

شماره ۲۶ - ۲۷

برس اولیچونو نیشانی  
از علم مایه روح  
از دکان نهاد لوله  
از علم مایه روح  
از دکان نهاد لوله  
از علم مایه روح  
از دکان نهاد لوله

بازرسی شد  
۲۷ - ۲۸

شماره ۵۱۸۷

کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتاب: جمال الصالحین  
مؤلف: حسن بن عبد الرزاق  
موضوع: ...  
شماره ثبت کتاب: ۶۴۵۴۹  
بازدید شد  
۱۳۸۲

شماره ثبت کتاب: ۴۲۱۹





بوالفتح و بنسبت

کتاب جلال الصالحین

بسم الله الرحمن الرحیم و بنسبت

الحمد لله رب العالمین حق تعالی و صلوات الله علی محمد و آله الطاهرین خیر خلق الله اجمعین کویا حیدر عباس علیه السلام فی فضل پیر حسن بن عبد  
الرزاق و جعلهما الله من التوابین و المقربین و جعلهما من عباده الصالحین کما ینبغی عاریت موسوم بحال الصالحین در بیان فضل  
و ادب و اعمال و حسن اخلاق و فعلی که مؤمنان را در اکثر اوقات و احوال مراعات آن باید نمود و از مواظبت آن غافل نباشد  
بتوفیق خدا تعالی و عونه نوشتار شد برای جمعی از مؤمنان که زبان عربی ندارند و سبب طاعت را از کتاب اخبار زین العابدین علیه السلام  
از فضل آن عرود نمائند و هم از اصول حدیث و اخبار و کتب ادب و آثار را به بیست و چهار رساله الله علیه و جمیع صلوات  
باقیات الیوم الذین انتخاب شد و بجهت اکثر معنوت بسیاری فولد فی مونت تقوین کلام بنویسید اعتبار شود در اکثر و واضع  
بمقتضی حدیث و روایت و اعمال آن ناموده گفتار ترجمه آن میشود و این مطالب انشاء الله در مقدمه و دوازده باب و فصول بیان  
شود و تفصیل آن باین موجب است **مقدمه** در ذکر احادیث و اخبار و روایات و سایر چند کتب سیل اجمالی اعتراف و خست و یست  
و فضل و اعمال و موجب کرامت و معاصی و زوایا و افعال که در **باب اول** در فضل و عقل و علم و حکام و اخلاق و صفات و زوایا  
منها بی و معاصی و دوائی ذنوب و سیئات و این مجموع انشاء الله در چهارده فصل بیان شود **فصل اول** در فضل و عقل و علم  
**فصل دوم** در صفات مؤمن بر سیل اجمال **فصل سیم** در حکام اخلاق و صفات **فصل چهارم** در بر و الدین **فصل**  
**پنجم** در صلاح **فصل ششم** در حق و جوار **فصل هفتم** در لغت و محبت و زینت مؤمنان **فصل هشتم** در آداب  
ملاقات و مجالست **فصل نهم** در سکوت و کلام **فصل دهم** در اگر کم و توقیر مؤمن **فصل یازدهم** در سرور مؤمنان و فقها  
حاجب ایشان **فصل دوازدهم** در زوایا معاصی و مناهج بر سیل اجمال **فصل یازدهم** در زوایا بعضی معاصی و مناهج بر سیل  
تفصیل **فصل چهاردهم** در دوائی معاصی و سیئات **باب دوم** در تنظیم بدن و جوار از کثرت و اخبار ظاهر و  
مطهر و جسم و دل و زکوة و احوال باطنی و این مجموع انشاء الله در ده فصل بیان شود **فصل اول** در فضیلت لغات  
**فصل دوم** در آداب تمام رفتن و آنچه در آن باید یا آورد **فصل سیم** در فضیلت شرب کردن و ناخن چیدن و  
آداب آن **فصل چهارم** در فضیلت خضاب و آنچه متعلق است به آن از آداب **فصل پنجم** در فضیلت پوشیدن و کلاه

و آداب آن **فصل ششم** در فضیلت سر کشیدن و آینه گرفتن و آداب آن **فصل هفتم** در بیان قضای حاجت و آداب آن  
**فصل هشتم** در فضیلت سواک کردن و آداب آن **فصل نهم** در فضیلت وضو و آداب آن **فصل دهم**  
در فضیلت بوی خوش و آداب استعمال آن **باب سیم** در فضیلت نماز و تعلقات آن و ذکر بعضی ادعیه مخصوصه و تقاضا  
و فضیلت قرآن و این مجموع انشاء الله در پانزده فصل بیان شود **فصل اول** در فضیلت نماز و فضیلت بوی خوش و ذکر حاجت و تقاضا  
اینست **فصل دوم** در ذکر نوافل و فضیلت ایستادن **فصل سیم** در اوقات نماز و فضیلت آن و  
احکام متعلق به آن **فصل چهارم** در فضیلت سجده و آداب آن **فصل پنجم** در کیفیت توجیه نماز و فضیلت اذان و اقامت  
و اقامت و احکام متعلق به آن **فصل ششم** در کیفیت اشغال نماز و آداب **فصل هفتم** در اشغال به سایر اوقات و اعمال  
نماز و ذکر کیفیت آداب و افعال آن **فصل هشتم** در فضیلت تعقیب و کیفیت آن **فصل نهم** در فضیلت ذکر اوقات نماز و فضیلت  
صیحه و شام **فصل دهم** در نوافل و فضیلت سبیل تفصیل و بیان و ذکر آداب و ادعیه متعلق به آن **فصل یازدهم** در ذکر بعضی افعال  
که در اشغال نماز تواند کرد **فصل دوازدهم** در آداب جماعت **فصل سیزدهم** در احکام سهو و شک و عروض بعضی حوادث در نماز  
**فصل چهاردهم** در ذکر بعضی دیگر از نماز و هر چه در **فصل اول** در فضیلت قرآن و آداب تلاوت آن **فصل**  
**باب چهارم** در فضیلت ذکر و دعا و احکام متعلق به آن و این مجموع انشاء الله در ده فصل بیان میشود **فصل اول** در فضیلت  
ذکر **فصل دوم** در فضیلت بعضی از اذکار مخصوصه **فصل سیم** در فضیلت ذکر الیل و صلوة بر لیل و بعضی امور دیگر آن  
صلوات الله علیه و این **فصل چهارم** در فضیلت دعا و بعضی امور متعلق به آن **فصل پنجم** در آداب حاجت و دعا و بعضی  
احکام متعلق به آن **فصل ششم** در ذکر بعضی جمعی که دعاشان مستجاب شود و جمعی که مستجاب نشود **فصل هفتم** در فضیلت  
دعا برای مؤمنان **فصل هشتم** در ذکر بعضی ادعیه و کلمات حاجت **فصل نهم** در تقوید و حرز از رخی و دفع مکاره  
**فصل دهم** در ذکر بعضی ادعیه دیگر که ماثور است **باب پنجم** در آداب هلاکت و مجاری احوال و سایر جزئیات و سوانح  
افعال و این مجموع انشاء الله در دوازده فصل بیان میشود **فصل اول** در انواع لباس و آداب پوشیدن آن **فصل**  
**دوم** در قدر طعام خوردن **فصل سیم** در اوقات طعام خوردن و آداب که متعلق به آن **فصل چهارم** در فضیلت بعضی  
الوان و کلمات **فصل پنجم** در فضیلت آب و آنچه متعلق به آن از آداب **فصل ششم** در فضیلت صیافت کردن و احکام  
متعلق به آن **فصل هفتم** در آداب سکن و احکام متعلق به آن **فصل هشتم** در فضیلت شب و آداب خواب و بیداری  
**فصل نهم** در آداب بیرون رفتن و راه رفتن و سوار شدن و فضیلت دواب و حقوق ایشان **فصل دهم**  
در فضیلت و آداب کسب و معاملات **فصل یازدهم** در فضیلت مرض و عیادت مرضی و معالجات امراض **فصل**  
**دوازدهم** در جزئیات هلاکت **باب ششم** در حقوق اموال و رعایت احوال عیال و این مجموع انشاء الله در ده  
فصل بیان شود **فصل اول** در وجود و نقل **فصل دوم** در فضیلت زکوة و عقوبت منع آن **فصل سیم** در صلوة



اهل بیت الطاهرین و ذریع طهرین و اتباع ایشان از مؤمنین سلام الله علیهم اجمعین **فصل پنجم** در فضایل معروف و لاجنهان  
**فصل پنجم** در فضایل صدقه **فصل ششم** در فضایل سبیل و در فضایل حال عیال **فصل هفتم** در فضایل  
 مؤمنین بطعام و عیال **فصل هشتم** در فضایل قرض دادن و احکام متعلق بآن **فصل نهم** در سایر وجوه و غیر ذلک **باب**  
**هفتم** در فضایل روزه و احکام متعلق بآن از آداب و فضایل عتکات آن از آداب و ثواب و این مجموع  
 الله درده فصل بیان شود **فصل اول** در فضایل مطلق روزه **فصل دوم** در فضایل روزه ماه رجب **فصل سیم** در فضایل  
 روزه ماه شعبان **فصل چهارم** در فضایل روزه مبارک رمضان **فصل پنجم** در آداب صیام **فصل ششم** در فضایل صیام  
 در اقطار **فصل هفتم** در فضایل صیام **فصل هشتم** در فضایل افطار کردن برای سرور مؤمن **فصل نهم** در اعتکاف **باب**  
 در اعمال مشهور و اعوام و ایام و مقصود ازین باب در دوازده فصل انشاء الله بیان شود **فصل اول** در اعمال روزی و روز  
 و فضایل آن **فصل دوم** در اعمال هرگاه که اختصاص باهی ندارد **فصل سیم** در اعمال و محرم الحرام **فصل چهارم** در اعمال  
 ماه صفر **فصل پنجم** در اعمال ماه ربیع الاول **فصل ششم** در اعمال ماه رجب **فصل هفتم** در اعمال شهر شعبان المعظم  
**فصل هشتم** در اعمال ماه مبارک رمضان **فصل نهم** در اعمال شبانه روزی **فصل دهم** در اعمال شهر ذی القعدة  
 الحرام **فصل یازدهم** در اعمال شهر ذی الحجه الحرام **فصل دوازدهم** در ذکر و عبادت و فضایل اعمال مشهور و اعوام و ایام  
 بسبیل اجمال **باب سیم** در ترویج و احکام متعلق بآن و مقصود ازین باب انشاء الله در دوازده فصل بیان شود  
**فصل اول** در فضایل ترویج و کارهای معروفیت **فصل دوم** در فضایل ترویج و ترویج **فصل سیم** در اختیار رزوه  
 و صفات زبان **فصل چهارم** در اوقات ترویج و آداب آن **فصل پنجم** در آداب زبان **فصل ششم** در ثواب  
 مباشرت و آداب و اوقات آن **فصل هفتم** در طلب فرزند **فصل هشتم** در فضایل حمل و ولادت و احکام متعلق  
 بآن **فصل نهم** در آداب تولد طفل و نام گذشتن و عقبه و ختنه کردن **فصل دهم** در فضایل اولاد تربیت ایشان  
**فصل یازدهم** در حقوق زوجین بر یکدیگر **فصل دوازدهم** در بعضی فوائد و مناسبات این باب **باب یازدهم** در آداب  
 سفر و احکام متعلق بآن و این مجموع انشاء الله درده فصل بیان شود **فصل اول** در بعضی مقدمات سفر **فصل دوم**  
 در اختیار رسالت برای سفر **فصل سیم** در تحصیل نفی و ترویج اسباب و بعضی مناسبات این باب **فصل چهارم**  
 در انتاج سفر بفا و صدقه **فصل پنجم** در وداع و مفارقت **فصل ششم** در آداب سوار شدن و راه رفتن  
**فصل هفتم** در آداب تعلق بفرس **فصل هشتم** در آداب سفر دریا **فصل نهم** در احکام اخلاق و آداب رفتار در سفر  
**فصل دهم** در رجوع از سفر **فصل یازدهم** در فضایل حج و عمره و زیارت و مقصود ازین باب انشاء الله درده  
 فصل بیان شود **فصل اول** در فضایل حج و عمره **فصل دوم** در زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم **فصل**  
**سیم** در زیارت سایر اهل بیت صلوات الله علیهم بسبیل اجمال **فصل چهارم** در زیارت حضرت امیر مؤمنین صلوات

الله علیه **فصل پنجم** در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام **فصل ششم** در زیارت حضرت امام رضا علیه السلام  
**فصل هفتم** در آداب و کیفیت زیارت اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم **فصل هشتم** در زیارت و شرکت  
 در حج و عمره و زیارت **فصل نهم** در فضایل مکان مقدس که در آن حدود واقع است **فصل دهم** در زیارت ذریع  
 طهرین و صلی بر مؤمنین **فصل یازدهم** در احکام متعلق باموات و زیارت قبور مؤمنان بعد از وفات و این مجموع  
 انشاء الله درده فصل بیان شود **فصل اول** در وصیت و صحیفه شهادت **فصل دوم** در آداب حالت احتضار  
 و فضایل اجتناب اوقات و احوال که وفات بر آن اتفاق افتد **فصل سیم** در تجزیه نیت **فصل چهارم** در شنیدن  
 خبر وفات و دیدن جنازه و تشییع و ترسیع آن **فصل پنجم** در نماز نیت **فصل ششم** در مکان قبر و آداب دفن  
**فصل هفتم** در ثواب و آداب عییت و عزاء **فصل هشتم** در ثواب و آداب توبه و اکرام بنیت **فصل نهم** در بنید  
 برای میت و اعمال که بواسطه رساندن **فصل دهم** در زیارت قبور **فصل یازدهم** در مواظبت و فضایل و فوائد مشرقه **مقدمه**  
 در ذکر کرامت و اخبار و زکات و هر چه در بسبیل اجمال باعث رغبت و فضایل اعمال و موجب کرامت معاصی و در  
 ذایل افعال گردد بداند که در احادیث اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ثابت و محقق است که خداوند عز و جل بایان  
 را بر اعضای ایشان قسمت نموده و بهر عنونی جزوی اذان احسان فرموده مثلاً بداند واجب گردانیده یقین کردن و اعتقاد  
 مؤمنان که خداوند تعالی منزله است از آنکه او را شریک و نظیر و شبه و وزیر باشد یا احدی از مملکت سلطنت او و خلق و مقدر  
 و تدبیر و مطلق تواند بود بی اراده او و مقدس از آن است که عیب و عار و قصور و انکساریات جلالت او که از توانا  
 و غنی تر از آنکه احتیاج و افتقار بعبادت اغیار بر او من غفلت و جبروت او گردد و رفیع تر از آنکه مکان و زمان و حرکت  
 و انتقال و تغیر احوال و نزدیک حوالی گزیند و قوی تر از آنکه ظلم و جور و مجور و مقهور و بکار قدرت او از دور و نزدیک  
 نماید و اعتقاد و ندون باینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم النبیین و سید مرسلین و افضل اولین و آخرین  
 است و هر چه گفته از سلال و حوالم و دایج و مقام همه را از جانب خدا گرفته و همه حق و صدق است و باینکه اهل بیت طاهرین  
 او علیهم السلام اوصیای او و خلفای خدای اعلام برش و ائمه هدایت و بعد از او افضل جمیع اهل عالم و شرف خلق و نوع نبی  
 آدم اند و ایشان و سید انبیاء و رحمت و واسطه فضل نعمت خداوند در دنیا و آخرت و هر کس انکار ایشان کرده غضب  
 حق ایشان نموده و هر کس عانت آن کرده و راضی بآن بوده کافر و ملعون و منافق و بطعونت و واجب است بعضی  
 او و برات از و نیز بر دل واجب گردانیده راضی بودن و تسلیم نمودن بهر چه خدا و پیغمبر و خلفا و وصی الله علیه و سلم گفته  
 و کرده و خوشتر اند و نیز زبان واجب گردانیده اقرار کردن و اعتراف نمودن بهر چه دل بآن اعتقاد کرده و همچنین چشیدن  
 و نوش و دست و پا بر یک از اعضا عبادی و طاعتی واجب کرده و هر یک را خدای فرموده و هر یک از اعضا  
 امری چنان حرام کرده و اذان نموده که عمل تفصیل آنها از حق الله در تصانیف این مجموع بیان شود و نیز اخبار

اجمعین







پرسیدند عقل که است فرمود آنکه در امور دین آیین و در کار عقیقی بنیاد است و بان اکتساب جنان و اجتناب از نزل حاصل  
شود گفت پس آنچه معاویه داشت چو بود فرمود که در شیطنت بود و هم از ایشان علیه السلام مرویت که طلب علم فرض است  
بر هر مسلم و عالمی که مردم از علش متشیع شوند بهتر است از بیعتا و نیز از عابد و فضیلت عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهارده است بر سایر  
کواکب روز قیامت مدار علی را با دما مستند او زن کند مدار علی را چو باشند و از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام  
مرویت که فرمود علی شیه نام را بپایان فی سبیل الله در خدا بپس و جنووش که این را مانع میکند از اینکه بر شیخ خروج کند  
و برایشان تسلط شوند پس هر کسی که شیهه را که خود را بدین کار دارد و دو کسان را را تعلیم علوم و آداب دین کند و ارث و هبت  
و موعظ و فضیلت و غیره و فوای از دیگر نماید افضل است از کسی که با مردم و ترک هزار هزار جهاد کند چه او دفع اعدا از زمین و توان  
نمیکند و این از بدین ایشان چون کسی را می راست و علی بن خرقم کسی که اگر آن تمام عالم منتشر شود همه خدایان تا روز قیامت آن  
عکس کند مثل توبه برایشان برای او ثبت کرده بی آنکه از ایشان چیزی کم شود و هم چنین اگر راهی بطل عمل شتر تعلیم و علم  
رایست راست تا بهرست و مونس است در وحشت و صاحب در غزبت و بهشتین محبت و هم زبان خلوت و زینت اجبا  
و سلاح اعدا و نو خرم و قوه دین و حیره دل و فکر و علم برابر است با صیام و دارشش با قیام و تعلیم و صدقش و تعلیمش حسنه  
و در اگر شش سیح و علی بن عقیباش چهار اکر و ملایکه با علی محبت نمایند و برای ایشان دعا کنند و هم خلاق برای ایشان استغفار  
کند عقیقی نامیان در دریا و سباج و صحر و خواتین عبادت و در طواف افضل است از بیعتا در عبادت و دو رکعت عالم  
افضل است از بیعتا در رکعت عابریک عت پیش او نشستن افضل است از هزار سال عبادت کردن و نظیر روی عالم افضل است  
از یک ال اعتکاف در مسجد الحرام و نیز از شش افضل است از بیعتا و حج و عمره چون کسی ساعتی بایستد و در پیشش بماند کند و  
خدای تعالی و رحمت فرستد و بهشت واجب گرداند و چون کسی بطلب علم رود و راهی بهشت برایش کشود شود ملائکه بالکشتند  
تا آن با کلاه و املی زمین و آسمان حتی ماهی دریا برایش استغفار کنند و اگر عالم یک ورق علم گذارد آن ورق میان او و آتش  
پرو حجاب باشد و بعد هر حرف از آن خدای تعالی در بهشت در عطا کند بهشت مرتبه کسب تمام دنیا و چون عالمی بر درخت کمان  
و قنار زمین گردان عبادت میکرد و در دای آسمان که اعلی الش بالعرفت همه بر او کبرید و خنده در دین پیدا شود که هیچ چیز فلاح  
آن تک و علم و لوازم و علامات چند است از آنجا تقوی و ورع و صلاح و طاعت و عمل کردن به مقتضای آن که علم بی عمل و زور و  
بالت بهیچان که بی عمل عالم حیرت و ضلال عظیم ترین حسرتا در روز قیامت حسرت غلبت که دیگران بعلم او عمل نموده و او خود محرم  
مانده باشد و مقتدا و گناه از عالمی که مزید شود و نیک گناه از عالمی که مزید شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر آیه  
قُلْ لِّهِ الْحُجَّةُ الْاَلْبَانِ پرسیدند فرمود روز قیامت خدای تعالی از آن کسان سوال کند که تیر و حق را میداند یا نه اگر  
گویند میدانیم که چه چاره اعلی کردید و اگر گویند میدانیم که چه چاره تحصیل علم کردید یا نه اگر گویند میدانیم که چه چاره کردید و از آنجا  
خضوع و خشوع و شیشه و زهد در دنیا و رغبت به آخرت و علم و تقوا و کلام حق و سکونت از باطل و تجلی بکارم و غلبه از باطل بر حوت

کلام است که غفلت و تصدیق قولش باشد و کسی که چنین نباشد و از آنجا است سلامت نفس و تواضع و عزم و علم و غیره  
و علامات در پیش حضرت عیسی علیه السلام مرویت با حواریین گفت مرا بشما حاجتی هست گفتند یا روح الله جابته مفرقت  
پس بخیر است بای ایشان را شست و بروایت دیگر گویند گفت یا روح الله این کار با انب بود فرمود و سزاوارترین مردم  
نیکوت تواضع علیان و این نهایت مرتبه تواضع بود چنین کردم باینکه با مردم آنچه جد تواضع باید کرد و علم را حقوق چند  
نیز هست اما حقوق خدا بر عالم آنکه هر چند آنکه گوید که اگر ندانسته گوید ملائکه رحمت و عذاب همه بر او لغت کند و هر کس عمل کند  
در ورزش شریک باشد و آنچه داند و مقام لائق و از اهل دفع ندارد و اگر نظر کرده باشد و چون کسی دوی جراحی تواند کند چنان  
که خود جرحی کرده باشد و هر کس کفش را زنده کند چنانست که همه ماس را زنده کرده باشد و زنده کردن اهل افضل است از هر  
زنده کردن بی علم حیوة دل و عیان و بقای دوی جاوید و جنان و رواج دین و قوه مؤمنان است و از غیر اهل جنان دارد که هر کس حفظ ستر  
از یکا نیک مستحق حیوان زیادی شود و موجب فساد و غلظت و ضلالت و ضغنا باشد و هر کس کفش را زنده کند چنانست  
که همه ماس که شته باشد و کشتن بد ضلالت عظیم تر است از کشتن تن از حضرت امام علیه السلام پرسیدند که واجب است که چه  
نمایم سؤال کنیم فرمود بی گفت بر شما واجب است که هر چه سوال کنیم جواب بدهید فرمود بی هر چه صلیت و ایمان گویم علم مثل طبیب  
حاذق و دوار و موضوع مناسب استعمال کند و از غیر آن نگاه دارد و حق عالم بر مردم آنست که چون کسی در مجلسی عجا  
باشد داخل شود در همه سلام کند و عالم را زیاده و بی حاجت و اگر ارام اختصاص دهد و برابر رویش نشیند که عالم محتاج و راکد باشد  
نباشد و در پیشش بکمر داشته و بی حاجت نکند و سوال پسار نماید و خلاف قول او گوید کفان و فلان چنین گفته اند و مجمل از هر چه  
خلاف ادب باشد احتراز کند و حق تمام بر عالم آنکه با او مهربان باشد و هر چه ضارب داند و دفع ندارد و از حواشی و مسائیش  
اعراض کند و در تعلیم و بیان ملائکه تفاوت نکند و در مجمل از هر چه مقتضای شفقت باشد رعایت کند **فصل دوم** در صفات  
مؤمن بر سبیل اجمال مرویت از اهل بیت صلوات الله علیهم السلام که مؤمن کسیست که در دین خدا و دنیا و آخرت آن را نماند  
و در دین صلب تر از کوه کران و در طاعت خلاق تر از شفت و سخندان باشد کوه را با تیش توان شکافت و دستی  
بر دین مؤمن توان یافت و رویش شکفته و خندان و دلش خردن و کران را عجب بحاسن از قبیل کزین خاطرش توف  
از حق و کینه با خلق صاف دل همچو آینه که عیب جوی عیب جمالش و زینت کوی عا کمالش بطلب شهرت فام و زخا  
صیلت و نشان زبان از فضل او سب و در غم خویش تشنه و در غمت شکور و در مصیبت عبور به نیت او امورش فرج  
و شفقت و در مصیبت باعث جبر و وحشت و در غم خود مغرم و بفر خود مسرور و طعش و طبعش طایم و فاش ثابت و  
جفایش زایل و در کلامش کذب را کداری و در از بهشت عرض در فاشی اگر بخت غافل نشود و اگر بر عید طیش کند عکسش  
بجوشد و سؤالش برای تعلیم کثیر العالیم عظیم السلام و در کار با شتاب و استعجال و در تمام حق و دیگری و طایل علش را خفیه میل  
مرا و علش از جمل وجود و غیبتش در دین بخت تر از شفت و معالیه پیشش شریک تر از شفته در دین و در فقر جزوع

علم







[illegible][illegible]











[illegible]

بوقربا همانا خاتمه نمود گفت خدایا بر من رحم کنی چشمم را گشایی و دو چشمم را بر ندی خدای تعالی فرمود اگر کسی برایت مرده میبود و بدی  
تو زنده میکردم آنرا تو بساوی آنی که فلان روز کوفسندی زنج کردی و بر این کرده من و آل بودی و فلان پسر یات صلیم بود و بخش  
خدای و بعد از این بر حاجت و شمام خدای حضرت یعقوب عتایک فرسخ راه میآمد که هر کسی که شربت میبخشید تا نزد یعقوب  
میایید و حضرت امام موسی عا فرموده خوبی بسیار یکی همین شربت که است بر آن از لایکی بلکوتی از ایشان کنی و هر کسی که خوب  
زمین بسیار خدایت خدای تعالی آنرا از زمین بهفت روز رزقیت ملوک درش کند و هر کسی که برادر برنج نبوی شربت  
برود و علم شود و هر کسی در حاجت خان بهای میصدان خدای تعالی خیر و فضل خود روز قیامت از او بر دارد و او را از خود بخش  
و اگر از او هیچ عذر از قبول نکند مگر آنکه پس از چیزی بهاری میگوید رضایت یکت که درین وقت توان از موضع نمود **فصل هفتم**  
در الفت و محبت و زیارت مؤمنان مرویست از ائمه علیهم السلام که ای معاشرو مؤمنان با یکدیگر الفت و محبت کنید  
چیز نیست در کسی الفت بکنند و با او الفت نکنند و جمعی که برای ما هم دوستی و محبت کنند در رزقیت در زمین از زیر جود پل  
در سایه عرش از جانب راست بر شما بر نوازند و در روی ایشان از آفتاب روشن تر باشد و هر کسی که محبت و بغض عطا  
و بخش برای خدا بشود از جود افعالی او بیشتر روزی حضرت پیغمبر از اصحاب پرسید که کجاست ترین عروای یاران که است بعضی  
گفتند ما از بعضی صوم و بعضی زکوة و بعضی حج و عمره و بعضی عباد فرمودید اینها افضل عظیم است اما ذات که  
پرسیدم بلکه محبت و بغض است برای خدا و تقوا با ولایا الله و تیر از اعداء الله و چون و نمون با هم ملاقات کنند آنکه محبت  
بیشتر قدش قدش عظیم تر بود و هم از ایشان علیهم السلام فرموده اندای مؤمنان با هم الفت کنید و یکدیگر را زیارت کنید  
و ذکر خدا و ذکر فضل او بکنید و با او حدیث صحبت دارید که موجب حیوة و دل شاد است و هیچ چیز را پس و چون و بی آنکه  
جرات کنند که زیارت مؤمنان چون مؤمن بیشتر هم اجتماع کنند آن عدد ملائکه با ایشان حاضر شوند پس اگر دعا کنند  
آمین کنند و اگر از شریستی ده کنند دعا کنند و اگر حاجت مسألت نمایند شفیع باشند چون مؤمن برای خدا برای عرض  
دنیا برای زیارت مؤمنی از خدا پذیر و نروند و حق و حرمات او بشناسد و هر کس که برادر خدای تعالی بر کش حسنه نویسد و بیشتر  
مخوفانید و در جبهه گرداند و بهفتا هزار ملک بر او ملکی گردانند تا بنمود مراجعت کنند اگر چه یک سال راه باشد و گویند بخش  
باشی و خوش باشد ترا بهشت و چون در خانه بگوید در ای آسمان برایش کشوده شود و چون ملاقات و مصافحه و دعا کند که  
خدای تعالی شکر ایشان شود و ایشان بر ملاکوبات فراید و گوید ای ملائکه اینها این دو بنده مرا که برای من چون با هم است  
میکنند ملازم باشند بر من که بعد از این ایشان را تراقتش عذاب نکند چون نماز داخل شود فرماید ای بنده من تعظیم حق و  
تسبیح سنت من کردی اگر رسول کنی عطا نمایم و اگر دعا کنی حاجت فرمایم و اگر سبک است باشی خوابد آنکم و چون حجت  
کند بعد در نفسی گذشته و گاهی که بر پشت و کلاه گرفته ملائکه با او متابعت کنند و تا آنروز از سال آید از بلای دنیا و آخرت  
حفاظت نمایند و اگر درین سال هر از حساب نافع بشود و چون داخل خانه خود شود خدای تعالی فرماید ای من که تعظیم حق



و متابعت سنت من کردی اگر سوال کنی عطا غلام و اگر دعائی حاجت فرمائی و اگر سبک است باشی خود است اکنم و چون مراجعت کند بعد  
مهری نگشاید و گاهی که بدوشه و گاهی که گفته ملاک باشد و حاجت کند و تا که روز از سال آنکه از ملاک است و آخراست تمام غفلت بیانی  
و اگر درین سال برادر صاحب فایع باشد و چون دخل فایع خود شود حدائی ظاهر نماید پسند من که تقطیع حق من کردی برشت بر تو  
عاجب گردانیدم و ترسان بکنان شفیع خود کردم و اگر آنکس نیز حق این را چندین بار باشد برای او نیز نشانی این حاجت شود و حدائی عطا  
را بهشتی است که هیچ کس داخل آن نشود مگر کسی که کسی از خود انصاف دهد و کسی که زیارت برادر مؤمن خود برای خدا و کسی  
که برادر مؤمن را در خبر بر خود اختیار کند و زیارت یک مؤمن برای خدا بهتر است از آنکه ده سده مؤمن از آراکت حضرت سلام  
حضر صادق را اگر کسی پرسید که میان شما و بعد و چند نفر است گفت از دیکه گفت از دریا اگر با مخالف باشد پنج روز و از  
ششکی برشت روز فرمود پنج نفر است بوده برادران مؤمن یکدیگر را ببند و عهد تازه کنید که در روز قیامت هر کس را گواهی  
کار است که شهادت بر دوشی دهد و اگر مؤمنی بقصد زیارت یا برای حاجتی بخانه کسی رود و او در خانه نباشد و از آن شد و رفت  
خدا باشد و وقتی که با هم ملاقات کنند و هر کس میان خود و مؤمنی حاجتی و دعائی گذارد و حدائی تقامیان او و بهشت یافتند  
بار مضیی کنند که میان مرد و با شتر از سال را باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که میان مؤمنان نزاع و ضلالت  
پس خدا رحمت کند بر کسی که میان دو دوست و الفت و اصلاح کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود میان دو کس اصلاح کنم دو نفر  
دارم که در دنیا طلا تصدق کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود میان دو کس از هر بخش مغافرت و بجزعت کند یکی از ایشان  
و گاه باشد مرد و مستوجب است شوند و میراث از دین شوند کسی گفت جعلی الله فداک شاید یکی غلام باشد فرمود باید  
تقیه خود را بخود نسبت دهد و عذرخواهی کند و نگذارد که مهاجرت واقع شود و هر هفته دو روز مقرر است که اعمال مبارک  
بر حدائی تقام کنند چون میان دو کس بخشش و عداوت باشد اعمال ایشان را و اگر از دنیا رفتی که می کند و چون دو  
کس از هم نه روز بجزعت کنند و صلح کنند و ولایت اسلام در میان شان منقطع شود و روایت دیگر آنکه دو کس بیشتر  
از سه روز بجزعت کنند و رنج با و اولی باشد و هر کدام سبقت بصلح کنند سبقت بجزعت کند و هر کس در اصلاح میان مرد و زن  
سعی کند یا جزع را بشنید باید و هر گاهی که برادر دو کس را گوید یک اعبادت نویسد یا روز و روز و اعیان **فصل هفتم**  
در آداب ملاقات و مجالست و ولایت از ائمه علیهم السلام که شایسته است مال با مردم بر نیاید بشکفتگی و ملاقت  
و چه ملاقات کند چه صفت است که هر کس یکی از این صفات باشد برشت او را واجب باشد ملاقات و چه انصاف وجود  
در بر رفتن و نیز مرولیت که اصطلاح معروف و حسن بشتر موجب دخول بهشت و محبت و خلی و عیون موجب دخول  
نارود و راز خداست و اول ملاقات سلام است و مرولیت که اگر کسی پیش از سلام حرف گوید جواری میگردید و چون  
دو کس بر هم سلام کنند میان ایشان چنانچه دوست شود دشمنانند و اگر آنکه ابتدا کند و یکی از آنکه جواب  
گوید اگر کسی بر دو کس از مسلمین سلام کند چنانکه است که بنده آنرا کرده باشد و سنت است افشای سلام یعنی هر کس

سلام و دیگر صفاتی باشد که سلام خدا بر خاندان نبوی علیهم السلام و درایت که بشمار مردم و درخت  
برخوستر نماز کنند و با مردم بلائیت گفتگو کنند و ایشای سلام کنند بلائیت بهر بیت و در هر کس در سلام غنی یا فقیر  
امتیاز بهر دست و چوب خضبت خدا باشد و سلام غنی یا فیکت تابش و در کسب که سلام کرد جواب گفتی که بشاید نشواید  
باشد و چون جواب گوید غنی گویند که گویند که جواب سلام گفتی و هر کس سلام غنی گوید و چشمه و چشمه باشد و اگر و حیات  
نیز اضافت کند بهر حیات و اگر و بر کت نیز اضافت کند و هر ویت که سلام و دعای عطسه و دعای اگر کسی لایق بصیغه بگوید  
اگر چه این کس باشد که با هر کس حتی از لایق باشد و چون بر ملاک سلام کند ایشان جواب گویند و کسی که خلاف بر و سلام کند  
از عذاب خدا بلائیت باشد مثلا سلام علیکم ویرحم الله و عافی که است بگوید و ادب است که سواره به پیاده و ادب سوار  
بر برتر سوار و برتر سوار بر لان سوار و ادب بهر نشسته و صغیر بر کبر و قلیل بر کبر سلام کند و بر خرد کسی سلام نباید کرد  
و صاحب شطرنج و نرد و در هاجر بقی و عتقت و شاعری که زنان را بغیر از بچکان و بر با خوار و کسی که نشوید قضای حیات  
باشد و زنان و کسی که در نماز باشد یا در حجام باشد و چون سلام یا بختی دیگر که مستحق آن احسن از آن باشد  
واقف از اینکه با هم نذر ملاقات کند و چون کسی سلام علیکم گوید احسن آنست و هر حیات اضافت کند و اگر آنرا نیز گفت باشد و بگوید  
اضافه کند و اگر آنرا نیز بگوید همین را تمام بگوید و روایت دیگر که که در مصورت و علیک تنها توان گفتا و ناما زیاده  
ازین مخالف است است روایت لایق حضرت امیر المومنین عا سلام کرد لفظ و مغفرت و رضوانا افرو حضرت اول  
بنی فرمود و اگر آنکس سلام رساند جواب بگوید و علیک و علیک السلام و کتاب علیه السلام نیز می رود و روایت که جواب  
کثایت نیز مثل جواب سلام واجب است و معنی سلام جواب است اینست که تو بلائیت و با خدای تعالی در هر کس که غایت  
تو کنم و عیب تو بگویم و چون و در مومن با هم ملاقات کند و مصافحه نماید که آن هر دو بر بر دشمنی برک از خست آنکه هیچ  
نام خدای تعالی باشد آن نظر کند آنرا که با هم جدا شوند و صد رحمت بر ایشان فرستد نو از آن باشد که عتقت و غیره و خدای  
تعالی مصافحه نماید و آنکه کث بیشتر کند و دست بیشتر نگاه دارد اگر ش از آن دیگر بیشتر باشد و حیات سلام و مصافحه بر اقوال  
ملاقات بعد از مرغیعتی اگر چه بر دور درختی بگذرد و با چند کلام از هم جدا شوند و روایت که تمام تحت برای مقیم مصافحه و تمام  
تکلیف بر هر فقه است و چون و مومن مصافحه کند رحمت از حقان را فرود و چون در پیش هم توفیق است و خوش  
و غرض و نیوی در میان شان نباشد ملک ندانند که گمان شاه آفریده شد افعال از سر گیرید و چون شروع در گفتگو کنند و آنکه  
حفظا بگویند باید بکناری برویم که شاید ایشان را با هم تری باشد و اگر خوشیشان و مومنان یکدیگر را بوسکت یا بر روی هم  
بوسکت و بوسه بر لب نشاید که زجر و طفل را بوسه بوسیدن نشاید که بفرای و صقی او را و روایتی دیگر آمده که دست کسی  
بوسیدن چنان است که نماز برای او کرده باشد یعنی بندگی او کرده باشد و هر کس بر لبس بکشد یا بکشد که از رتبه شرف خود راضی  
شود خدا و ملایک بر و صلوات فرستد و وقتی که بر خرد و روایت که آنجا کسی را بوسید بر اگر می کند قبول کنید که بلائیت



[illegible][illegible]



**فصل هفتم** در اعلام و توفیق مؤمن در ولایت از اهل بیت ظاهر و باطن علیهم السلام هر کس مؤمنی را که کند اقل خدا را کلام کرده بهشت و رویه طاهر اخراشته و دانش حرمت شود و هر کس بروی مؤمن قسم کند برایش حسنه ثبت شود و اگر کسی فتنی از ایشان بر دارد و حسنه ثبت شود و اگر کسی بگوید در خداوندی آثار و زقیات برای او رحمت نویسد و اگر باو بخوبی را نماند ملاطفت کند از خداوند جنت عطا فرماید و اگر کسی بگوید که موجب کفایتی مؤمنی باشد در باب رحمت خداوند و اگر کسی فتنی از راه مؤمنی بر دارد اجر قرائت چهار صد مرتبه از قرآن یا یک مرتبه از آن ده حسنه است و اگر مؤمن را مجلس یا شکار یا طعام یا جامه یا اسلام یا غیر آن ملاطفت و اگر کند برایش ایضا و اگر ملاطفت آن کند پس برای او قضا فرماید چنانچه میسر آید و اگر مؤمن را در دنیا حرام کرده ام که بخوبی و معنی و چون روز قیامت شود فرموده و ای ای که ملاقات کن پس هر دو غلبان از بهشت بیرون آیند و در دست طاعتی برای برانغمی که نگویند سرای آن یا بر و لولو و جواهر پوشیده چون بهشت و نعمتهای آنرا ببینند عقیقتان بیرون آرند و چون جهنم را ببینند و از هول آن دست نتوانند دراز کرد پس از عذاب عرش نژاد که بخوبی هر کس بهشت بخورد و در رخ بروی حرام شود پس دست دراز کرده تنه او لگت و هر کس چنان از مؤمنان را خدمت کند بان عذاب انعام جنت عطا فرماید و خادم مؤمنان در ملاطفت خدا و رحمت او در قریب گذاردن بکسی که عذاب بر او می باشد تا روز قیامت و هر کس مؤمنی را محاسن عظیم را توفیق کند از رفیع روز قیامت این کرده و اگر با او اختلاف کند خداوندی تخاصس را بر او تسلط گرداند و با او اختلاف کند و حضرت پیغمبر خدا فرمود از اینست کسی که گریه را با توفیق و صغیرا از حق کند و هر کس مؤمنی فقیر را فقیر را فقیر کند خداوندی تخاصس را بر او دشمن دارد و توفیق کند آنرا بکار که در دنیا می کند و هر کس مؤمنی را سبب فقرش تحقیر کند خداوندی تخاصس را بر او در میان خلق بر سر لگند **فصل نهم** در امور مؤمنان و قضای حاجت ایشان در ولایت ظاهر و باطن علیهم السلام هر کس که عبادت خدا کرده و بخیر افضل و بر مؤمنان کلامی در پیش کند یا کس را سرکش می کند یا قرآن را در چند عظیم تکرار و توبیخ عظیم باشد و هر کس مؤمنی را مسرور کند خداوندی تخاصس را بر او مسرور کند و خداوندی پیغمبر خدا و ائمه را صلواته است علیهم السلام مسرور کرده باشد و هم چنین اگر مؤمنی را از ده که نداشت هزار آرزو کرده باشد مسرور و مؤمن هزار آرزو باشد خداوندی تخاصس را عجزت موسی فرمود که هر مؤمن را مسرور کند در بهشت او را امیر و حاکم گردانم و حضرت پیغمبر خدا فرموده دل مؤمن هر شش خدمت هر کس را مؤمن را خوش کند خداوندی تخاصس را بر او شش خدمت در هر یک هزار سر در هر سر هزار رو و در هر هزار رو در هر یک هزار زبان یا چهره زبان هزار آفتاب برای آنکس که برای تخاصس کند و تخاصس کند تا روز قیامت و مرویت که مؤمنی در ملکات بسیاری بود از جور و ظلم او که بخوبی بهر اهل ترک رفت مشرکی او را تخاصس کرده همانی که در چون از دنیا رفت خداوندی تخاصس فرموده اگر تو مشرکی نبودی ترا در بهشت جایم و اما بهشت بر مشرکان حرامست پس بائش در رخ فرمود که او را بر زبان و بر تن و حسنات و هر چه و شام روز قیامت از دست روی که بپوشم که در زشتی از بهشت آید که هر چه تمام علم فرمود از بهر جان و خواهر و هر کس دفع حضرتش آبی یا آشتی از مؤمنان کند در بهشت او را واجب شود و هر کس غنی و مشدقی از مؤمنان بهر دو خداوندی تخاصس در دو رحمت برایش نویسد یکی با در دنیا تحقیر کند که از حقیقتش با آن صلاح نماید و معذرتی با برای اهل حال و در

قیامت نیز فرماید و روز قیامت بطین خاطر عثو کرده و هر کس عورت و عیب مؤمنی بیوقشت خدای تعالی بندگان عیب  
در دنیا و آخرت بر وی پیوندد و هر کس قضای حاجتی مؤمن کند خدای تعالی روز قیامت بر او راجع را بر آرد که اول آنها این باشد  
که او طاهر و پاکشایان و دوستش را بدین بهشت برده اگر انصافی نباشد و قضای حاجت مؤمن بهتر است از آنکه ده بنده آزاد  
کند و هزار سب در راه خدایکما فرستد و افضل است از بیت حج که هر حج هزار سب صرف کند و روایات دیگر آنکه یک کیل طرف  
خاک کوبیش هزار حسنه است کوشش هزار سینه محو شود و کوشش هزار درجه بلند شود و روایات دیگر شش هزار حاجت برآورده  
شود و چون پیش کمر ترسد بموت در از روی این بهشت بریش کشود و کرد و قضای حاجت مؤمن افضل است از زمینین  
طواف و هر کس حاجتی مؤمنی بر او رسد و قدری قضای آن نباشد و ازین جهت دیگر شود خدای تعالی سبب آن دیگر شود خلاص  
تعالی سبب آن دیگری او را بهشت عطا فرماید و هر کس سعی حاجت مؤمن کند هزار مرتبه از حسنه برش نوشته شود که در آن میان اقربا  
و سبب یکان واجب و آینه آن آفریده شود و هر کدام کسی در حاجت مؤمن بر او حسنه نوشته شود و سینه محو کرد و در سینه  
بلند شود و اگر آن حاجت در کشت او بر یک ثواب یک حج و یک عمره و دو ماه روزه و اعتکاف و در سجده ایستاده و اگر  
بر نماید ثواب یک حج و یک عمره و شصت و هفت روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودی آنکه اگر کسی شکیات کرد و التماس  
کرد که در باره من با او گفتگو کن حضرت بنو محمد روانه کشت کسی گفت یابن رسول الله که فراموش کردی که اعتکاف داری فرمود  
فراموش نکردم ما کسی که سعی در حاجت مؤمن کند چنانست که نه هزار سال عبادت کرده که روزی او رفته و ششها بنابر خیرت  
و هر کس اعانت مؤمنی کند خدای تعالی مقادیر و نعمت عظیم از او بگرداند و در دنیا و آخرت و روز قیامت که هر کس بجال خود  
درماند باشد و هر کس دست عاجزی گرفت بجا نماند یا سبب یا حاجتی دیگر بر او هر کدام که بزرگوار و بگذارد و عقیق بر قبر نوشته شود  
و ملاک بر و صلوات فرستند و هر کس حاجت عاجزی گفتگفت او را بر او از فقر و از آتش عطا فرماید و بختدار  
هزار حاجتش را بر آورد و مستغرق رحمت که داند از آن کار فارغ شود و هر کس قادر بر قضای حاجت مؤمن باشد و نگردد  
خدای تعالی در قبر وی عظیم بر او مستطرد که دانه که او میگوید باشد روز قیامت بعد از آن اگر خواهی بخت و اگر نخواست  
و اگر صاحب حاجتش را و را معذور دارد و حالش دیگر بدتر باشد و روایت دیگر آنکه که هر کس حاجت مؤمنی را از خود یا از دیگر  
منع کند و قادر در آن باشد روز قیامت روی او از زرق چشم و ستم با کردن بسته محو شود پس چون او را ببیند بگوید  
اینت که با خدا و رسول خلاصیانت کرده پس در پیش آنگند و هر کس قادر بر اعانت مؤمن باشد و نیکند شلایا با اعانت  
در ششمان فلا شود و روز قیامت بر آن معذبت باشد و هر کس را خانه باشد و از نومتن محتاج مضایقه کند خدای تعالی فرماید  
ای ملاک که ببینید که بنده من چون در خانه نباشد من بخیر روزی در عزت و جلال خودم که هرگز در ربه نیست مکن که کند  
**فصل دوازدهم** در ایامی و سایر ایام و سبب احوال و روایت از اهل بیت عصمت و سلوات الله علیهم اجمعین  
که هر کس با حکم و امر خدا اختلاف و بیاعتنائی نماید خدای تعالی روز قیامت با او اختلاف و بیاعتنائی خدای تعالی در روز











و عمل اسب باطل است مذموم و حرام است و هر چه منشا رقت قلب و اشک چشم و دل سردی از دنیا و ستوات و شوق  
بآخرت و باقیات صالحات و عجلای حقیقی باشد و در حلال است چنانکه بعضی احادیث مذکور شد مثل امر متلاوت قرآن  
بجزن و پیش کشیدن مردم از صورت امام علیه السلام و نهی با جان از اهل فسوق و یاد آوردن برکت و رحمت که بعضی  
در عین و ظاهر قرآن و سایر عبارات بسیار زیاده است بر آن از آنکه تغییر از عین حرام مطلقا موقوف و قول زور که  
قرآن بسیار واقع شده و از آنکه اخبار بسیار که از آنکه اهل علم و علم السلام سوال کرده اند از عین فرمودند و رقیقت که خدای تعالی  
حق و باطل را از هم جدا کند و در هر طرف باشد سبیل گفت در طرف باطل فرمودند خود چه کند و از آنکه جمعی از اهل علم  
از عین سوال نمودند فرمودند تعالی که گرام بنده شما با باطل چکار است و اسما علم تمام را چون فی العلم چون انچه دانستی چنانکه  
در عین گفته شد در میان توان گفت چنانکه بعضی ناقصان توهم میکنند زیرا که اصل بنابر مطلقا درین بین حرامست و هیچ  
یک از انواع آنرا رخصتی نیست بخلاف آواز شوش که اصل آن مطلقا حرامست ثابت نیست بلکه اصل آن حلال و حرام هر دو است  
چنانکه ادب مذکور شد در آن پس فرق میان حلال و حرام با آنچه گفته شد توان نمود و ایضا باید دانست که صوفی که اصل آن  
حلال است که با بعضی حرام شود مثلا آنکه مغز و بیض را ببرد و نظر آن طعام حرام است که اصلش حلال است و با بعضی حرام  
ما حرام است و ایضا باید که معیشت خشن صوت حلال و حرام است که در اکثر طبایع اول مرتبه ترجیح حق باطل است اگر چه بعضی  
طبیعی با سبب عادت خلاف آن باشد چنانکه معیاری خوبی و بدی در طعم و رواج نیست که اکثر طبایع را اقل مرتبه خوش آید  
ببد آید و اگر با بعضی طبایع را بر سبیل مذمت یا بعد از عادت از طبعی را بر خوش آید یا بد معیشت باشد و الحمد لله رب  
العالمین و چون زناست این شود موت فحاش و اوجاع قریب که قبل از آن در میان ایشان نبوده شایع شود و زانی را خداوند  
شش عقوبت میدهد و دنیا و آخرت او را از رویش بزد و بفقیر متلا شود و او جلش نزدیک شود و در آخرت عقوبت  
و سختی حساب و خلود در عیش و نغمه و لذت که سید بکند و از بهر آنکه بقرش گشوده شود که شعله های آتش و عقاب و حیات  
از روزی آیند و عذابش کند تا روز قیامت و بعد از آن بدو رخ نیز چون روز قیامت زانیان محسوس شوند و بوی رعایت  
عفو نیست از عین ایشان آنکه اهل عیش و تنه می شوند و بهر آنکه اندک ایشان را لعن کند و هر کس با نفاق مکرر کند بزرگ  
که اگر گذر از سال در روز عید محسوس کرد و اگر زن بر عین خود اطاعت کند هر چه در میان ایشان کند و گناهش مثل گناه مرد باشد و اگر  
عجوب باشد گناه او نیز بزرگتر میشود و هر کس چشم از نگاه حرام ببرد خدای تعالی آن چشم را از آتش ببرد و هر کس زنی را محرم  
و لا یزواج را به سلطان در زیر آتش کند پس آتش اندازد و هر کس از زن محرم عقیقت باشد مردم نیز از زن او عقیقت باشند  
و هر کس از عیب زن مردم را مردم نیز از عیب زن او بر و برون ببرد مردم محکم است با او حیوان محاکم است و عزت و بزرگواری  
فرمود باطلان طایفه تنوع بکنند که و ایشان عقیقت زنا نشان نیز عقیقت و باطلان طایفه تنوع بکنند که و ایشان عقیقت  
نیستند زنا نشان نیز عقیقت و هر کس از نظر زنی را محرم افتد و چشم از او بگرداند و چشم بر هم نهد باشد که او را خدا تعالی آیت

عطا فرماید که لذت بخش و در دوا و خوراک و عین برایش ترویج نماید و هر کس او را لعن کند با زنی حرام یا مردی هیچ فرستد و با فلان و مقبول است  
و از عفو نیست و از اول اهل عیش و تنه باشد و کافر باشد و بر استرق و جبر و بهشت نشین کسی که با او اول او لعن کند و هر کس با  
عبد یا بنای حق باشد چنانکه جمیع ماس را کشته شد و جزایش چشم بود و خدای تعالی مقتول از این گناهانش پاک کند و بهر برحق  
نویسد و هر کس ترین مردم از خدای تعالی کسیت که کسی را بنای حق بکشد یا بزند که اهل سموات وارضی در قتل سلسلی شریک باشند  
و آن را قتل باشند خدای تعالی هر که از سر زرد و روزی افکند و هر کس با عانت قتل مسکین کند روز قیامت مقتول از او مطالب خون  
خود کند و هر کس مومن در جانش بقتل کند و جز از او آن ملاحظه کند با خدا و رسولی و الله اعلم صولات و عیم خیات که  
باشد و ایشان روز قیامت با او محاکمه است و هر کس با شریکای برای مؤمنان شود و از مصالح خدای تعالی او را ضایع کند  
و هر کس مالی را بر جری شود اگر چه همین ده کس باشند و میان ایشان عدل نکند روز قیامت سر دست و پا بسته در سوراخ فاسی که  
بخشش آید و هر مالی که از رعیت و مروج ایشان روی نهان کند خدای تعالی روز قیامت از او و از جانش اخراج کند و اگر کار  
سازنی ایشان بدید بکند و حیانت کرده باشد و اگر در حکم حق میان ایشان رسوخ بکند مثل باشد و اقول کسی که داخل چشم شود  
با پوش و حاکمیت که با رعیت عدالت نکند و صاحب مالی که حق مالی او نکند و فقیری و فاجری باشد و هر کس کسی کند  
خدای تعالی او را بر آن دفعی و در مال یا در ولد و یا در ولد و ولدش مؤاخذه و ظلم در دنیا طاعت در آخرت و بهر اولی است که  
بهر کس باطل را آن نتوان گذشت و هر کس مالی را غلبه و غصب ببرد خدای تعالی از روی رحمت بگرداند و هیچ طاعت خود از او  
مقبول نشود و روز قیامت عذابش سخت کند که اگر بگوید که هر کس مالی را در ظلم معذور و در وصایت کند خدای تعالی با او بی رحمت  
گرداند و درین حال که غفلت باشد و رعایتش مستجاب نشود و در آن ظلمی که ببرد میشود و اگر بدست باشد و هر کس عانت ظلمی کند در دنیا شریک  
باشد و با او شریک محسوس شود و هر کس کسی که بگوید در و شش کند یا بدلی برایش نویسد یا بکشد یا بکشد یا بدلی برایش نماید  
و خدای تعالی در زمان پادشاهی جبار بر پیغمبری و حق فرمود که باین پادشاه بگویند که من ترا پادشاه نکردم که خون مردم بیزی و ایشان بکری  
بلکه ملک بتو داده ام که بدو مظلومان برسی و من از مظلوفین آن خواهم گذشت اگر چه کار باشند و هر کس مظلومی را بر جور و ولایت کند  
یا ظلمی را متولی ظلم گرداند و روز قیامت برین جانان باشد و هر کس هیچ بر خرد و ظلمی کسی در خطا بدست باشد گناهش آشکارا زمره زید  
شود و هر کس با مخالفین و ظالمین مقابله کند و ملازمت ایشان نماید از خدای تعالی دور شود و هر چند ایشان نزدیک تر از خدا  
دو تر باشد و خدای تعالی در عین بر او بر و بر او لعن کند و از حضرت صادق عا فرمود حق است بر خدای تعالی که شمار در آخرت بسیاری  
ریشی که اندک ندهد کافی با او گرداید و کسی را شرافت عا بر سید که شیعیان را بر نیای کافی که با دشمنان با همارت و حضرت و با عبا  
برای مخالفین میکنند فرمود اگر چه تا نام نهند که برای ایشان سر کشیدند و مدعی خودییم که اهلان ظالمین روز قیامت و در هر  
آتش باشند و حق که خدای تعالی حکم کند و هر کس صاحب مظلومی را بزدلی طمع کند در چشم قریب او باشد و هر کس صاحب مظلومی  
یا مخالفی درین برای طمع قتل و قتل کند خدای تعالی او را ذلیل گرداند و بکشت از او و اگر آن مال هیچ یا عتیق رقیب یا سایر وجهی ببرد



ابو یوسف جاده از ایشان علیه السلام روایت کرده که اگر از مخالفین و اهل جور و ملامی و نفاق که در حال بدست  
و روایت دیگر کرده که اهل از ایشان به خودیست که خود را بقیه است به بدست بر شا حال بدست و کسی خدمت حضرت امام  
با قرعیتیم معروض شد که در آن در دیوان مخالفین حکومت کرده ام هیچ کفار و دشمنان فرموده و بعضی بکس با صوابش نرسانی  
و کسی بخدمت صادق معارض بود که در دیوان بنی امیه سابق نویسنده بودم و اهل بسیار از آن بدست آمده که چشم از خانه دشمنان میزدند  
فرموده که ایشان نویسنده و خدمت و چشم نیابندگی بر ما دست یابند و حق را غضب کنند گفت از آنچه کرده ام خبری داشته باشم  
فرموده که بگویم میکی گفت بل فرموده از هر چه در آن عمل تحصیل کرده بیرون آن و بکس با ایشان حسدش را به و بکس با ایشان حسدش  
برایش تصدیق کن من برای آن تصان بهشت شوم پس آن مرد در فرقه خندان که در حقیقت ناسی که در بدن داشت بیرون کرد و آنکه ایشان  
در میان خود برایش خوت و لباس تحجیه کردند و آنکه وقتی بعد از آنکه میارشد یکی از اصحاب آنحضرت که در بیجا رفتن از من چشم  
باز کرد و گفت هان که آنحضرت بوعده خود وفا نمود و رحلت نمود پس گفت آنحضرت رفتم همین که مراد دیدم فرمود که و الله که  
بوعده غلانی وفا کردم و هم از ایشان علیه السلام روایت کرده که اگر کسی ملازمت مخالفین و فطالین قتل شود کفار و اش  
آفت که قضای حلال و مؤمنین و رفع ظلم از ایشان و اعیال بفع و ایشان کند احسنه در برابر سینه باشد و چون ترک  
از معروف و نبی سکر شایع شود و خدای تعالی ایشان مجاز کند و چون بیل و وزن نقصان کند بغیر و عظم و جوارح  
بتلا شود و چون منع زکوٰه است زمین خیرات و برکات خود مثل نفع و شمار و معادن کند و چون قطع ارحام کند احوال  
جست از شرارت نقل شود و بکس صورت حیوان با زور و قیامت خدا عذابش فرماید که در آن صورت روح بدید و نتواند  
و فرق کرد میان سایه دار و غیر آن مشهور است اصلش در حدیث معلوم است و بکس غضب بر مکتوبی شود بقره اسلام از و  
مخلع بود و با اعراب با محبت مشهور شود و بکس ملامی از روی غضب بگوئی او را بر سران خدای تعالی غضب خود و بکس  
یکدزد و در دینش باشد داخل بهشت نشود و بکس آن روز قیامت بصورت مور عشو شوند و اهل محشر بر ایشان گذارند  
و با مال باشند خدای تعالی از حساب خلاق فارغ شود و در جهنم توصیف است برای بیکران که سقرام آفت از شدت حرارت  
شکایت کرده و از آن خسته نفسی کشید از نفسی او تمام جهنم سوخت و بقی و سر کشی صاحب خود را میکشد و جهنم آید پس بگوید  
خود گفت بقی و حسد در میان انسان انگیزد که بر ابر است با شرک و میباید چیزی بر چیزی نکند که اگر خدا تعالی از ایشان  
گرداند و حسد ایا از اسبوزانند چنانکه آتش همه را و بکس بقدر خردلی عصبیت در دینش باشد کفار با حیات عشو شود  
و بکس عصبیت کند بقیایان از کردنش مقلع شود و آفت حسب افتخار است روزی کسی در خدمت امام محمد باقر علیه السلام گفت  
من فلام و صاحب حسب غالی و در رقم خود بزرگ و عزیزم فرمود چه مرت حسب بر مای نی خدا تعالی با یان بلند را ندیده  
بر که مؤمن باشد و بکفر ذلیل گردانیده هرگاه که کافر باشد و بیکس با بر فضلی خود بکفر و بکس با مردم بدور رود و زبان  
معاشرت کند روز قیامت او را در زبان از آتش باشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود اگر نه مکر و خدعه در جهنم

می بود من از همکار تری بودم و در ولایت که همین عیب نسبت آدمی را که عیوب مردم را ببیند و از عیوب خود چشم پوشد  
و عیب کند و دیگر بر ابر صفتی که خود را تر آن نتواند و هم نشین را بی سبب بر بخاند و نیز بکترین صفات بکفر است  
که عیوب و خطای مؤمن را حفظ کنی و روزی برای سر زدنش و قیوتش کنی و بکس در پی عیوب سلیدن باشد خدا تعالی  
در پی عیوب ایشان باشد تا سوادش کند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده جمعی بسیار داشتند چون از عیوب مردم  
موش بودند خدای تعالی مردم را از عیوب ایشان خاموش کرد و آنکه مردند و عیوبی از ایشان در میان مردم نبود و جمعی دیگر هیچ  
عیب نداشتند عیب کوی مردم کردند خدای تعالی عیب چند از ایشان اظهار فرمود که بر زبانهای مردم افتادند از دنیا رفتند  
و بکس بدی و عصبیت از کسی افشانند چنانکه گفت که خود آنرا کرده باشد و بکس مؤمنی را بر عیوبی سر زدنش کند و در ولایت  
که مؤمن از نوع غفلت و جهل خدا مخلوق گشته بکس بر وطن و رزق کند بر خدا کرده باشد و شرک شیطان باشد و در ولایت  
که اگر کسی غیر مؤمن را طعن کند بر بدترین وجهی بکس از مؤمن چیزی روایت کند که باعث خفت او باشد و در نظر خدا  
تعالی او را از ولایت خود بیرون کند بولایت شیطان و شیطان نیز قبولش کند و بکس در مصیبت بگویند شهادت کند از دنیا نرود  
تا آن بتلافی شود و بکس مؤمنی را عیب کند چنانکه لکوست سینه او را بچیز و روز قیامت از دینش بوی آید بتر از بوی  
چند که با عیوب از آن شادی شوند و از جهل آنان باشد که خدای تعالی فرمود و جمعی که میخوانند مصیبت در میان مؤمنان شایع  
شود و عذاب الیم عذاب باشند و بکس عیب طعن را بشود و قار بر اعانت آن نباشد و بکس خدای تعالی در دنیا و آخرت دلیلش  
گرداند و عاقبتش نکند و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود  
فرار نوع بوی در دنیا و آخرت از نوع کند و آتش از آتش گرداند و عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود  
و مردم ندانند و اگر خود پنهان نذر و عیب نباشد و اگر آن صفت در دنیا نباشد پنهان باشد و بکس مؤمن با مؤمن را پنهان  
کند و روز قیامت بر سر طغی از آتش نگاهش دارد و آنقدر که از نگاه بک شود و بهشت حرمت بر کسی که عیب مؤمنان کند و مؤمن  
چنین کند میان ایشان فتنه افکنند چنانکه هر چه مردم از جهنم میباشند که اهل جهنم از آن و خندان ایشان زاری کنند و گویند  
اینان چه کسانی اند که ما را با این همه عذاب از اینکند پس ایشان گویند آنکه در توبت آتش آویخته است که اموال مردم بر سر دینش بود  
او آنکه و اراده او اگر در جهنم باشد و او را پیش گذاشته و روان شده از بول اجتناب و مبالغت نیکه و آنکه جرن و خون از دینش  
رواقت سخن مردم حکایت میکرد و میان ایشان فتنه می افکند و آنکه گوشت خود را بخیزد و عیب و نفاق می کرد و بکس مؤمنان بد  
کائنات باشد ایمان در دینش بیکدزدش نکد و بکس مؤمنی را از حاکم بر سران و از آن حاکم با وضو بر سر از ایشان جهنم باشد  
و اگر بر سر با وضو و آنکه فرعون در جهنم باشد و اگر نایب بر مؤمنی از خدای تعالی نایب را قتل فرزند او را بکشد و روز قیامت  
اعضایش از هم جدا شود و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود و بکس عیب طعن را بشود  
جایزه است خدای تعالی آنرا از مای که عیب طعن را بشود و روز قیامت بر سر طعن را بشود و روز قیامت بر سر طعن را بشود























بر کمال انجمنی و دیگر نری و هر یک غایت از انجمن که هر یکی بهتر است از تمام دنیا و هر چه در دست از نعمت و راحتها و نماز  
 میان عبادت خداوند است که اگر هم در بر او و طاعتها و عبادتها و هر چه برقرار است و هر چه بر سر است که  
 و برون باشد و اگر مستور باشد و مستور باشد که باید عبادت از هر چه برون باشد و برون باشد و برون باشد و برون باشد  
 در ایامی که در عبادت و طاعت و هر چه در دست از انجمن که هر یکی بهتر است از تمام دنیا و هر چه در دست از نعمت و راحتها و نماز  
 نماز از انجمن که هر یکی بهتر است از تمام دنیا و هر چه در دست از نعمت و راحتها و نماز  
 خدای برات و ایشان که در آن برات نوشته است منم خدای پائیده ای بنده کلام من بشمار پناه سپید و شاد و در حفظ و حیات خود  
 دارم و در کلام و کلام آن شأنا آفریده باشد و وقت ظهر و چون وقت ظهر شود و برون باشد و برون باشد و برون باشد  
 ایشان که در این معصوم که منم خدای توانای بنده کلام من بشمار پناه سپید و شاد و در حفظ و حیات خود  
 دارم و در وقت عصر رسد و وضو کنند و نماز عصر کنند و برات ایشان باین معصوم که در کلام منم خدای پائیده ای بنده کلام من بشمار  
 شاد و براتش حرام کردم و شاد و براتش حرام کردم و شاد و براتش حرام کردم و شاد و براتش حرام کردم و شاد و براتش حرام کردم  
 ایشان باین معصوم که در کلام منم خدای پائیده ای بنده کلام من بشمار پناه سپید و شاد و در حفظ و حیات خود  
 در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز  
 که معصوم در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز  
 و حق را نشانی و فرائض من بجای آوردید ای ملک تو سایر ملائکه که گواه باشند که من از ایشان راضی شدم و هر کس که نماز  
 فرموده بجای آوردند از آن او را دعای مستجابی بشود و هر وقت نماز فرشته ندانند و بگویند ای مردمان هرگز بدینا نشت نیند شما  
 لکن از آن مردمان هر که خود را فرستاید و چون پنج وقت نماز کنند از آن کلامان پاک شود و هر کس پنج نماز را در وقت خود کند و در  
 محافطه شرط و از کلام آن نمایند آن نماز را در روشن و نورانی با آسان هر دو را در دعا کند و گوید هیچگاه که تو مرا محافظت نمودی  
 و ضایع نگردانیدی خدای تعالی ترا محافظت کند و ضایع نگرداند و اگر بوقت کند و محافظت آن کند و ضایع نگرداند و اگر بوقت کند و محافظت آن کند و ضایع نگرداند  
 که در ضایع کردی خدا ترا محافظت کند و هر کس که اختلاف بنابر کند و وضو و دعا کند که از ضایع کردی خدا ترا محافظت کند و هر کس که اختلاف بنابر کند و وضو و دعا کند  
 ای ملک عظیم السلام و حضرت یحیی و زکری در سجده و دعای آن نماز شتاب کند و در سجده و دعای آن نماز شتاب کند و در سجده و دعای آن نماز شتاب کند  
 فرمود این مردمان که کلامی ندانند و بگویند ای ملک تو سایر ملائکه که گواه باشند که من از ایشان راضی شدم و هر کس که نماز  
 ای ملائکه که در این بنده مرا کلام دارد که حاجت من را در دست دیگریت عرض کرد باین شتاب عبادت من میکنند و ندانند که حاجت من را  
 غیر من کسی نتواند آورد و هر کس که نماز ترک کند کافرا باشد و ضایع شود و نماز را از نماز حرام است و هر کس که نماز را از نماز حرام است  
 واجب است که هر کس که نماز را از نماز حرام است و ضایع شود و نماز را از نماز حرام است و ضایع شود و نماز را از نماز حرام است و ضایع شود  
 اعم و محض و هر چه از کسی که در نماز زیاده از و فرستد دور باشد و حضرت یحیی و زکری فرموده خدای تعالی نماز حرام را بشمار

انجمن

گردانده پس هر یک از آن روی نگار استخفاف ترک کند و امام عادل گفته باشد در ایام حرمه یا بعد از وفات خدای تعالی حرمه را  
 بر نشانی کند و احوال ایشان را بنظر اندازد و کارهای را با باران نگرداند و نماز و روزه و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 کند و هر کس که سجده را در بی بی علق ترک کند خدای تعالی را باین تم غفای فرزند و در روزه و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 با تعالی ملا و ملا و ملا و هر چه که در سجده یا بر سر سیرای نماز نشانی و نام جماعتی که نماز حرام را فرمودند و برون باشد و برون باشد  
 بیشتر نرسند و هر کس که در آخر نماز نرسند و در سجده یا بر سر سیرای نماز نشانی و نام جماعتی که نماز حرام را فرمودند و برون باشد و برون باشد  
 و هر کس که نماز حرام را فرمودند و در سجده یا بر سر سیرای نماز نشانی و نام جماعتی که نماز حرام را فرمودند و برون باشد و برون باشد  
 مرتبه پنج کردم و مقدور شد فرمود نماز حرام را که هیچ سائین است و هر کس که از حضرت صبر و است که هر کس که از حضرت صبر و است که هر کس که از حضرت صبر و است  
 نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 روزه باشد و هر چه که در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 و کسی که دعوی نیکو سازد و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 آفریده شود و خدای تعالی او را در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 زود و کوشش کند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 مستور شده که نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 که از تقیه شیعیان در زمان غلبه مجبور و طایبان را باین اتفاق و عداوت ناشی شده و در حدیث و قرآن و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 قرآن و حدیث هر چه از فرموده اند و هر کس که باین تقیه باشد و در حدیث و قرآن و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 عادل دارد شده و باین تقیه باشد و در حدیث و قرآن و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 از این و چهار رکعت جماعت بهتر است از پنج رکعت جماعت و هر کس که در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 بنما در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 که او را در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 و خفای جماعت کند در آن خدا باشد و هر کس که در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 باشد و هر کس که نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 که بیان هر دو در باین تقیه باشد و در حدیث و قرآن و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 باشد و هر کس که نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند و در نماز حرام را فرمودند  
 که است ندیده از اولاد و هر کس که باین تقیه باشد و در حدیث و قرآن و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس  
 حج و یک عمر مقبول باشد و هر کس که باین تقیه باشد و در حدیث و قرآن و هر چه که خیر از مقبول باشد آنکس

انجمن



























[illegible][illegible]







[illegible][illegible]











[illegible][illegible]



الحمد أنت رب العالمين لا اله الا انت عليك توكلت وانت رب العرش العظيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم  
ما شاء الله كان وما لم يَشَأْ لم يكن اقم ان الله على كل شئ قدير وان الله قد اعاد على كل شئ عيلا اللهم  
ارني اعونك من شئ من نفسي ومن شئ من اقدار الله انت الذي بناصيته انك ترفع على صراط مستقيم وان شئنا  
بجنت باورس ومن انير القلوب ومن انير وجوه ومن انير عاصم من ربنا انت الذي جعلنا من خلقك المنيح  
الذي لا يحول ولا يعلو ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
والنار الحوق في جنت من كل خوف لباس ما يرفع ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
فاسجد على الارض سجدة واحدة في الاخرة من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ويعدنا الطلوع والافاق اجاب من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
تجربنا الانوار من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
انير وجهك من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
خافوا من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
وشم ترك من الله ان شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
اهل الخلق الله ان شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
التي هي من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
في هذا السراج وفي هذا السراج وفي هذا السراج وفي هذا السراج وفي هذا السراج  
من عبادك اللهم استجب لي بالامن والامان كما طعنت شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
كما ربي ان شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
فانما طعنت شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
واجعل لك من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
الا من بعدك من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
عنك من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
اصدق من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
فانما طعنت شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
على تلك الخلق والاهل كبريتي ما ركبها عليه ملائكة السموات والارضين وما شاء الله وما يشاء

ويزيد على ما ينبغي ان يوجه في ذل الخلق والاهل كبريتي ما ركبها عليه ملائكة السموات والارضين وما شاء الله وما يشاء  
ان شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ويزيد من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
هو اهله الا ان شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
والله اعلم سلك الله على خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
بما ركب من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
يا مانيك واسئني من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ويجعل لك من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ليش كاش يا الله يا رحمن يا رحيم ورويت كدورت فمركب من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ما طعنت كني شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
له وركب من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
كبريتي من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ووجبات منك من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
درب من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
اذا ذكر وانسب كدورت من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
طاعات وسائر طرقات من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
ان كنت من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
انساب من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
نعمت بهم واكرمهم من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
فرستة من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
طالان من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
در رجب من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
شان در آن روز من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك  
مكروه من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك ولا يذل من شئ من خلقك















































نفسی از آن کشته ای که با چشم کرده آفریده شود بعد از آن فرمود نظر بر عیالتی طالب عبادت و ذکر و عبادت  
و ایمان هیچ بنده معقول نشود مگر بولایت او و بر است از اعدای او و حضرت امام حسن عظیم فرموده هر کس در دل با عیالت دارد و بولایت  
و زبان لغت نکند یا در عیالت باشد و هر کس در دل محبت دارد و زبان لغت نکند بعد از آن بیست مرتبه و هر کس عیالت دارد  
و بدست و زبان لغت نکند در بیست مرتبه و حضرت امام جعفر فرمود هر کس زبان اعانت کند عیالتی در روز قیامت زبان  
اش را بگشاید و آن را از ایشان علیه السلام مرویت که هر کس یک مرتبه صلوات بر سر محمد و آل محمد فرستد عیالتی تا به آخر صف ملاک برایش  
بر صلوات بر و فرستد و بعد از آن هیچ مخلوقی نماند که بر صلوات فرستد پس هر یک باین وقت رغبت نکند تا عالم و معروض  
و خدا و رسول و اهل بیت صلی الله علیه و آله و غیر از اینست و هیچ چیز در آن قیامت نمکین تر از صلوات بر آنحضرت نبود چون اعمال و عیالت  
را در زبان گذارد اگر احسن است صلوات مستکن باشد آنحضرت صلی الله علیه و آله و غیر از اینست که در روز قیامت  
ناید که ناپس بر بیست و صلوات بر آنحضرت صلواتی که از این پیشتر نکند چون آب آتش را و نیز مرویت که هر کس قادر بر آن  
کتابان باشد و صلوات بر آنحضرت و آل محمد فرستد که صلوات بر ایشان کند را بر نیز و صلوات بر ایشان برابر است با تهنیل  
و تسبیح و تکبیر و هر کس نام آنحضرت در پیشش مذکور شود و صلوات بر سر او فرستد راه بهت بر وجه شود و هر کس دعا کند دعا بی عیالت  
ماند و بولایت فرستد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و فرمود در وقت دعا را بشکری که در آن مسافر نکند و آنکه چون بهر باب را باز کند بعد از آن که در  
دعوت با او و هر که بگوید که نشسته شود در دار بلکه او را اول ایمان بین نرود بگوید و بعد از آن دعا حاجتی بطلبد اگر بعضی آن دعا  
فرستد حاجتش اجابت شود و اول آن صلوات نیز در پیش باشد کسی بجز آنکه حضرت امام جعفر فرمود که چون از خانه که برون می آید دعا بفرستد  
نه شکر صلوات بر جعفر فرمود هیچ کس بخوبی تو بر نماند و هر کس در صلوات بر آنحضرت الش را با و فرستد که از آن دعا ای که آن  
کتاب شده شود و آنکه شش ستاره و بر آن از دست بریزد و ملاک آن دعا صلوات برین بنده من فرستاد و خداوند تعالی فراید اگر شما  
هم دعا صلوات بر و فرستد و اگر بر آن صلوات نفرستد بوی بهت نشود و حال آنکه بوی بهت را از این بعد سال راه قرآن شنید و میان  
و آسمان افتاد و کتاب مضیبه شود و دعا ای که فراید ای ملاک دعا ای این بنده را با لاس برید بر وقت بجز صلوات نفرستد و بوی  
که هر کس بگوید صلی الله علیه و آله و آری و اهل بیت و فرستد و فرستد و فضایل دیگر برای صلوات و بعضی صلوات مخصوص در حاجت  
تغییب گذشت و اعمال چهار وجه و غیر آن گذشت **فصل چهارم** در فضایل دعا و بعضی امور متعلق بآن مرویت از ائمه  
ظاهرین صلوات علیه السلام که دعا افضل عبادت است و دعا هیچ چیز از آن ندارد که سببه از آن مسکن  
حاجت کند و هیچ چیز از آن ندارد که استیجاب کند و ترک مسکن نماید و در قرآن جمیع فرموده اگر از این بود که شایع میگردد  
خدا هیچ احتیاج شما نمیکرد و دعا مصلح مؤمن و معز دین و نور و سبب وارضین است و دعا مبرم بر عباد و شود و یا نیز دعا  
در قضای حاجت بیشتر است از سایر نعمان در کوشش آنحضرت امام جعفر علیه السلام که و کس با هم شروع در نماز کردند و با هم  
فایز شدند یکی دعا بیشتر کرد و دیگری قرات فرمود آنکه دعا بیشتر کرده افضل است و هر یک بر آن کسی نازل شود و خداوند تعالی

در دلش اندازد که دعا کند آن بیشتر زوایا که دعا کرد و دعا تر شود و بطلان کند و چون بنده دست بر عباد دارد و خداوند  
آنکه اکثر از اعدای او در کوشش دعا باشد که بهمان یک دعا و مثل آنست که علانیست **فصل پنجم** در سبب اجابت دعا و بعضی  
احکام متعلق بآن کتاب اجابت دعا که مرویت از ائمه ظاهرین صلوات علیه السلام است که در حالات و صفات راجع بهت  
که جمیع مذکرات یکی از ائمه ظاهرین صلوات علیه السلام فرموده که اگر کسی دعا کند که من اجابت میکنم یا دعا میکنم  
و استجاب نمیشود فرمود که ای شما سبب ده جز مرده است دعوی خدا شناسی میکنید و اطاعت خدا نمیکند و دعوی  
محبت رسول الله میکنند و با اولادش عداوت میکنند و قرآن بخوانند و عمل نکند آن میکنند و دعوی عداوت شیطان میکنند  
و بی رویه میکنند و دعوی محبت بهشت میکنند و برای آن سعی میکنند و محض دوزخ میکنند و خود را در آن می اندازند و شوق  
عیب دیگران می شود و از عیب خود چشم می پوشد و دعوی بعضی دنیا میکنند و دست از آن میکشند و اقرار بهت میکنند و بهت  
این سفر میکنند و اموال خود را در آن میکنند و از آن عبرت نگیرند و از اینست که دعا بی استجاب نشود و روایت دیگر آنکه هر کس  
خود را حلال کند دعا بی استجاب نشود و چون کسی بیک آنکه حرام خوردن و خوردن مستحب نشود و دعا بی استجاب نشود و دعا بی استجاب نشود  
هیچ کس ازین محجوب نماند مگر کسی که لغت حرام خود را اجابت نکند دعا کسی را که مثلا یکمان یا شش یا بیست و یک یا شصت و یک  
مطلب کند داخل خانه نمیشود و دعا ای که در نماز باشد و لغت کند کسی از بی استجاب دعا ای که در مستجاب است از اینست  
که در وقت خدا یا من از تو درم که او از من بیزد یا تو یکی و اجابت میکنی خدا ای کسی که بفرستد دعا او گفت یا زانی یا زانی  
و دل آلوده سرکش و نیت مخشوش دعا میکنی مستجاب نشود و نیز مرویت که با تقوی و یکی آنکه دعا کا فیت که ناک دعا  
**دوم** اوقات مخصوصه که دعا را عینیت باید داشت و فرصت باید شد از آنجا که وقت زوال در هر روز مخصوصه در روز جمعه  
و آنکه امام از من فرمود که وسعت آن روز و جمعه تمام شب جمعه و از نصف شب تا شش آخر شب درین ساعت هیچ دعوی  
دعا نکند مگر آنکه البته مستجاب میشود وقت صبح طلوع آفتاب درین ساعت دعا ای که آن استود شود و رزق مردم مست کرد  
و حاجتهای عظیم مستجاب شود و میان اذان و اقامه و بعد از آن در بعضی خصوصه بعد از نماز صبح و ظهر و مغرب و در وقت نماز  
و بعد از تلاوت قرآن و وقت در میان و نزول پایان و غیر آن اوقات که بعضی بقرابت که گفته و بعضی نیز در مقام  
خود اذان است و تقیاید **سیم** امور دیگری که دعا را متعلق به دعا و بعد از آن دعا را عینیت باید شد از آنجا که وقت زوال در هر روز مخصوصه در روز جمعه  
و حاجتهای بابت پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و صدقه دادن هر قدر مقدور شود و مکانی بهتر که شل و غیر آن احتیاج  
کردن و در مستجاب است آنکه بر درستی که خداوند تعالی کسبت شرم دارد که دست مؤمن را خالی نگذارد و حاجت را عینیت  
نام بردن که خداوند تعالی آنکه حاجت مستجاب میکند و در دعا اجتماع نمودن که هر چه چیل مؤمن در دعا اجتماع کنند مگر  
آنکه البته مستجاب شود و اگر چیل کسی نباشد چهار کس ده مرتبه دعا کند و اگر چهار کس نباشد یک کس چیل مرتبه دعا کند  
و روایت دیگر آنکه هر کس چهار مؤمن در دعا اجتماع کنند مگر که با حاجت متفرق شوند و کسی که آن کس که بد دعا شریک







[illegible]

يا حبيب

[illegible]



























بنشین خشت کن که در طوبی در دست داشت برکت بفراید و چون خان حاضر شود بگویند بسم الله الرحمن الرحیم  
مستکبره فیصل ایما نعم المنة و جبار نزل ملک در وقت طعام حاضر شوند پس در وقت طعام شروع بسم الله بگویند و اگر  
گویند خدای تعالی بر شما زیارت و شیطان جنود خود را گوید برون در که شما را درین مصیبتیست و اگر بسم الله نگویند بر شما زیارت  
که شما نیز مصیبتی برادر پس بیاید و شریک شوند و اگر بعد از آن بسم الله بگویند شیطانی که خود را بدست میانی آتش افکند  
زایل شود و هر کس طعام حلال خورد و در اقل جمع الله در آخر آن میگوید روز قیامت او را از آن طعام سؤال کنند و هر کس بگوید قسم  
و الحمد لله رب العالمین بنور القدر بمن رسیده باشد که آنرا آتش از زبده شود و اگر چند نوع طعام باشد در هر یک بسم الله بگوید و اگر  
فراوان باشد در هر یک بسم الله علی آله و کلاً آخره و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بسم الله بگوید و هر چه خورید  
بجز درین خانه که فرزند طاعتی گفت طعام خوردم متعمر شدم فرمود چند نوع طعام خوردی و در بعضی بسم الله گفتی گفت بلی  
فرمود آنرا کرد و دیگری گفت بن بسم الله گفتم و ضریا تم فرمود از اینای طعام خوردن حرف زدی و بعد از آن بسم الله بگفتی گفت بلی  
فرمود آنرا نکرد و هر وقت که بکس مجال خورد راجع کند و او را از طعام بسم الله در آخر آن میگوید که آنرا آتش از زبده شود و اگر بگوید  
و یا صاحبی طعام خورد بگوید بسم الله و کلاً آخره و هر وقت که حضرت امیر المؤمنین حضرت الطعام من صلوات الله علیه  
فرمود هیچ طعام را نبرد و هیچ شربت آب نخوردی بلکه شربت آن بگوید اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ فِی کُلِّ وَ شَرِّهِ اَللّهُمَّ مِنْ قِ  
عَلیکَ و اَللّهُمَّ یَا عَلَی اَللّهُمَّ لَکَ و لِرَکَ و لِرَکَ اِنِّی اَسْأَلُکَ فِی کُلِّ وَ شَرِّهِ اَللّهُمَّ مِنْ قِ عَلیکَ و اَللّهُمَّ یَا عَلَی اَللّهُمَّ لَکَ و لِرَکَ و لِرَکَ اِنِّی اَسْأَلُکَ فِی کُلِّ وَ شَرِّهِ اَللّهُمَّ مِنْ قِ  
خَشِنَ الصَّخْرَ مِنْ مَصِیْبَتِکَ فَاِنَّ اِنْ خَلَّتْ ذَکَ اَیْنَتُ و عَلَیْکَ لَکَ اِچون این بگوید از حضرت آن امین کرد  
مردیت که در طعام دوازده خصلت است که بر هر سالی لازم است و اینست آن چهار خصلت فرض است و اینست آنکه آن سنت  
انضای تعالی است و راضی بودن بآن و بسم الله گفتن و شکر کردن و چهار خصلت است که در شوق پیش از طعام و بر جانب چپ  
نشستن و باران خورده و انگشتان بر سینه و چهار خصلت است که پیش خود خوردن و لقمه را کوچک کردن و بسیار جایگاه  
و نگاه بر روی مردم نمودن و مردیت که در طعام از روی آب و قوام است و پیش از غذا که سبزه و لیک یا بلای پای دیگر  
و دیگر که در غذا که سبزه و لیک یا بلای پای دیگر و دیگر که در غذا که سبزه و لیک یا بلای پای دیگر و دیگر که در غذا که سبزه و لیک یا بلای پای دیگر  
مطلب سلام مردیت که چنین میگردد و ادا و او انگشت نباید خورد که شیوه است که است اما باید انگشتان قصوری ندارد و مردیت  
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنان میگوید و یا دست چپ نشاند و خورد و اگر انگشت و رقی باشد و از بالای طعام نباید خورد  
که برکت از بالا نیاید بلکه از اطراف باید خورد و سبب است افتتاح و اختتام بنام کردن که مقتدا و دو نوع ملاذع شود که اگر چند جنین  
و چهارم و پنجم باشد و اگر بفرستد اقل بیاید و غطای میاید و حید که در آب باشد زایل گردد و مردیت که اگر در دم بداند که در ملک  
چه قدر خفت است محتاج بر ملک یعنی تریک فاروق نشوند و روایات دیگر آمده که افتتاح و اختتام بمرکز کشش است در وقت  
دیگر آمده که اهل بیت افتتاح بنام و مردیت که بمرکز عقل زیاد کند و دل زنده گرداند و گوشت کج کند و صغیر

[illegible]











نیز در این کتاب و سایر کتب معتبره و احادیث و روایات و کتب معتبره  
فی الجواهر من حرمین علی الله علیه و آله و سلم و فی الجواهر من حرمین  
اما جعفر عارزی آب کشاید پس چشم مبارکش بر اشک گشت و گفت لعن الله قاتل الحسین پس فرمود بکر عبد ربک  
خوردن حضرت امام حسین را با پیشش علیه السلام زاری و گشت و بفرمانش عمل کند خدای تعالی بر او صدمه از حسرت نگیرد و صدمه  
فرار حسرت بچگونگی و صدمه از درجه بخت کرد و از چنان باشد که صدمه از رسیده آزاد کند و چون روز قیامت محشور شود جلوس  
خفتن باشد و در شکنجه و حرارت نماند باشد و حقیر است سر کوزه را بر پیشین که شیطان کوزه بر پیشیده را که در فصل ششم  
در فضیلت میانیست کردن و احکام متعلق بآن مرویت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون مهان داخل خانه شود روز نشی و با  
از آسمان آید و چون طعام خورد گشتان اهل خانه آفریده شود و حضرت امام جعفر علیه السلام یکی از اصحاب پرسید که شما  
هم دعوت میکنی گفت هیچ وقت طعام نخوردم بلکه دو سه و کمتر باشد و بیشتر از ایشان باشد و فرمود فقل ایشان را بگو  
بیشتر است از فضل تو ایشان گفت من ایشان را طعام میدهم و بخانه خود می آورم و فضل ایشان بیشتر است فرمود بلی چون داخل  
خانه شوند با محقرت تو دعوت اهل تو داخل شوند و چون بیرون رفتند گشتان مشایخ و بزرگان و بزرگان از ایشان علم استام مرویت که  
بر کسی مؤمنی را بیک مرتبه هیچ کس از آنرا نداند مگر تقرب و نه پیغمبر مسل که خدای تعالی و محقرت کند مانی لازم کرد و در پشت و  
ستود از نعمتهای بشت عرض باید و بهتر است از آنکه یک اتق از مردم آزاد کند پرسیدند که اتق بقی قدر است فرمودند صد هزار بار  
بیشتر بر کسی و چون مؤمنی را بیک مرتبه بکشد تقی روز قیامت ذبیت و فضایل طعام مؤمن بتفصیل در باب دیگر است الله تعالی  
بیا و دیگر کسی مؤمن نشد آب در خدای تعالی او را از حق محض سیراب کرده اند و اگر در جای آب ده که آب باشد چنانکه  
یک سینه آزاد کند و هر یک از شر آب هفتاد هزار سینه عطا فرماید و اگر در جای آب ده که آب نباشد چنانکه ده سینه  
از اولاد اسمعیل آزاد کند و نفسی را زنده کرد و هر کس یک نفس زنده کرد از چنانکه تمام ناس را زنده کرده باشد و هر کس  
نشسته از انسان یا حیوان آب دهد و سائر عرش خدا باشد در روزی که هیچ کس را نباشد و هم از ایشان علم استام مرویت  
که هر کس ایان بخدا و روز قیامت دارد و ما را اکرام نماید چون کسی بخانه کسی وارد شود یا طعام بر او عرض کند اگر میل کند  
و آب حق کند و اگر رغبت نماید آب و منو عرض دارد و نباید که است که همان مستحق خدای تعالی شود و مرویت که حضرت  
امام رضا علیه السلام را بهمانی وارد شد در شب خوابت که نشسته بود چراغی دستش بر سر حضرت منع فرمود و خود دستش را بگشت  
و فرموده اهل بیت ما را از جدت بگذاریم و مرویت که چون مهان داخل شود در آوردن رخوت و سبابه وارد کند و چون  
پرواز رود و کند و از جمله اکرام همان اینست که خلال برایش می کشد و با او در طعام خوردن رفاقت باید نمود و تا او است کشد  
در شب بیکشید و اگر همان خود وارد شود برایش بگفت باید کرد بلکه هر چه در خانه باشد گفتا باید نمود و اگر دعوت کرده باشند  
تکلفی که مقدور باشد باید کرد و مرویت که معاصم نیست که گرام تر باشد بهمانی که میزبانی را بر شکفت دارد یا میزبانی که بر میز

تکلف کند و نیز مرویت که همان شد میزبانی که آنچه در خانه دارد برای همان حقیر شمارد و بهمانی که آنچه برایش آورده خیر انگارد  
در روایات بسیار آمده که بخت و شان با هم ازین توان داشت که طعام یکدیگر را از روی رغبت و انبساط بکشند خورد  
یا از روی کراهت و کوفتی از آنکه یکی از اصحاب حضرت امام جعفر عارزی روزی بیست آنحضرت رفق فرمود طعام آوردند  
قدری خورد و دست کشید فرمود بخور کفتم خورد و پس است فرمود و دیگر میزبانی که بخت و شان با هم معلوم شود و یکدیگر را  
از روی انبساط و رغبت خوردند پس بگفت مبارک طعام جمیع میفرمود و من بخوردم و ایشان این روایت بسیار آورده و چون  
کسی را دعوت کند اجابت باید نمود که اجابت بسیار آورده که اجابت دعوت مؤمن از جمله حقوق واجب است که مؤمنان را بر  
یکدیگر ثابت است و حضرت پیغمبر فرمود وصیت میکنم حاضر و غایب است خوردن که اجابت دعوت مسلم است اگر چه بیخ میل  
باید رفت که اجابت مؤمن مسلم از جمله حقوق دین است اما در جای کسی که مصیبت کند و طعامهای حرام و مشربیه و هم چنین طعام  
کاغذی در آن باشند و فقر ایشان است اجابت نباید کرد درین نیز اخبار بسیار آورده و نوی بلیغ شده و اشالی این مجالس موجب  
مصیبت و روی از خدا و قنات قلب و محبت دنیا باشد و اگر کسی اطلبیده چون بشود که در جای طعام است و بر او  
از آن بخورد چنانکه کاره اتق بخورد و چون کسی را طعامی دعوت کند و دیگر برای دعوت با خود ببرد و غاصب باشد  
و هر چه بخورد حرام است مگر بخی که بخت و اختلاط و ریاض و میکانیکی رسیده باشد و میکانیکی از ایشان مرتفع باشد  
و کان باغی و عذری از اجابت صاحب طعام نباشد و درین صورت ایشان را رسیده که بی ادب در خانه یکدیگر طعام خوردند و دیگر  
نیز درین **فصل هفتم** در آداب سخن و احکام متعلق بآن مرویت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که در شهر و مکان  
که عبادت خدا چنانکه باید مقرون است و توطئن و اقامت نباید نمود بلکه سرفراز چنین موضع نباید کرد و خدای تعالی در آن  
جایی فرماید چون روز قیامت با ایشان گویند که چرا در عبادت تقصیر کردید گویند در مکانی که ما بودیم مقدور نبود پس  
بر سبیل قناب و توجیع فرماید که زمین خدا تعلق بود که نتوانست نقل نمود پس گویای ایشان جهنم باشد مگر حجتی که تنقیف  
و عاجز باشند و قادر بر نقل که تحمل نباشد که ایشان معذور باشند باین سبب است که مردم که مستان و قرا و محله ایشان  
و هم چنین مردی که در بلاد مخالفین توطن گشت و اولاد ایشان و هم چنین جمعی که در کوشا نشیند و با علما و اهل دین  
تردد گشت از آنکه روز قیامت دین و آداب و معام ایان بخیر باشند و چهل و پنج دنیا و اخلاق و صفات ستیع و حیوان  
در ایشان غالب باشد و باین سبب است که این همه تا بگوید در زیارت و الفت و محالطت مؤمنان وارد شده چنانکه  
شده از آن در باب اول که در کتب معتبره از اهل بیت طاهرین علیهم السلام پرسیدند که بعضی مردم خلوت اختیار کنند و ترک  
تردد در میان مردم کردند فرمود پس دین خود را چون بپرست آرد و نیز اخبار بسیار آورده که چون کسی تنها باشد و شیطان  
در دست باید و شیطان با آنها می آید باشد و هم از ایشان علم استام مرویت که از جمله سعادت مرد خدای تعالی  
خانانست و خوبی بسیار است و شکر خدا شکر خداست و بدی بسیار است و بدی بسیار است و بدی بسیار است و بدی بسیار است























[illegible][illegible]



































[illegible]

صِدِّيقًا

صفتی که بخواهی در حق خداوند آنکه سلطانا بصلوات و چون و افاضه و نشین شود بگوید این شهادت است که لا اله الا الله  
وحد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبدا و رسوله صلی الله علیه و آله پس اگر خواند کسی باشد بر او سلام کند و اگر کسی باشد  
بکبریا سلام علی محمد بن عبد الله حاتم النبیین اسلام علی الائمة الطاهین اسلام علیا و علی عباد الله الصالحین  
تسلیم نام خدا را که کاغذی کنایه از نامه های خدا بر آن نوشته باشد در رهای و جای بچسباند و یا در دهان خود بگذارد و یا در  
خوشه بر آن تکیه کند و آنکه بگوید از دوستان خدا آرزو دارد و صدای خدا آرزو میکند و بر او عین ثبوت  
فرماید و عذاب سازد و این سخن خفیه و در کرم کافر باشد **باب ششم** در حقوق اموال و رعایت احوال و این پنج مورد است  
الله در و وصل بیان شود **فصل اول** در و وصل خدای تعالی در قرآن مجید فرموده جمیع کار از او است یعنی نرسد ایشان  
راستگار و اهل باشد و نیز فرموده کسی که مال را در راه خدا صرف کند مثل زانیت که بخت خوش از آن برآید و در هر خوشه خنده  
باشد و صدای برای هر که خواهد مضاعف بگرداند و از اهل بیت طهارتین علیهم السلام مرویست که شخصی در آسمان وزین محبوب  
از طریقت پاک و آب چشمش از گوشش حلقی است و بخیل در آسمان وزین مغنوس و از طریقت سوره و آب چشمش از غایت  
و سخن در پناه رحمت خدا باشد تا آنکه داخل بهشت شود و کسی که صدای خدا امید خیر بخواهد و در بخیل مبتلا گردد و سخن نرسد ایشان  
بکجا و نزدیکی به بهشت و سخاوت و رحمت در بهشت هر کس بشناختن از آن در آویزد و داخل بهشت شود و خدا از زبان و از  
آتش در گرد و بخت و رحمت در دروغ هر کس بشناختن از آن آویزد و در دروغش بکشد و هر کس بخت بیشتر باشد  
بهتر و روز قیامت سخن بپایانند و گویند که حق و حقی داری بگوی گویند یا مرا آفریدی و هدایت نمودی و وحی عطا  
کردی من نیز نعمت ترا بر عباد تو شمرم تا به آخر عمرم از بهشت نرسد و شرح قریب پس صدای خدا فرماید بندگان من است بگوید اول  
داخل بهشت کند و حلال سخن مفرود و گناه پیش خدا و سر است از بهر عیب بخیل و بهترین مردم آخینده و بدترین قیلا  
و از بهر خلدن اهل آستان ترا حلال و وسی در حلال ایشان و تبر اخوان موجب محبت و رخصت و سرشت نظام و دوری از  
نیاز و دخول جنات و سخن حق که تصدیق باین کند که صدای خدا بگوید هم را صد هزار و بیشتر و صبر به هر چه خیری  
اراده کند مگر آنکه صدای خدا بیشتر شود و روز قیامت در دروغ مقام کند و هر کس در صرف مال برضای خدا عمل کند  
مثلا شود صرف اضعاف آن در رحمت خدا و از حضرت امام جعفر از تفسیر آیه لکالک بر وجه الله اعلم الله  
حکایت سوال کردند فرمود کسی که مال خود را در طاعت خدا صرف کند و بکفاره از بعد از دیگران صرف کند پس اگر وقت  
صرف کند حسرت ببرد که ثواب خود را در زمان افیاق و خود را در هم بیند و اگر دوست صرف کند حسرت ببرد که خود را در  
ثواب محروم گشته و اوقات عصیت دیگری کرده و روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر کس بخیل از خود بگذرد  
از ظلم فرمود و دروغ بگوید ظلم گاه باشد که ثواب بگذرد و ظلم کند و در ظلم نماید و بخت باید و بخیل من زکوة و صدقه و سلام  
و صفات و سایر حقوق کند و حسرت بکشد که بخیل داخل بهشت شود **فصل دوم** در فضایل و حسنات

45



[illegible]

**فصل چهارم** در فضایل معروف و احسان مرویت از اهل بیت علیهم السلام که بهشت و دشت آرزو است  
نام است از آن در داخل نشوند که اهل معروف در دنیا و اقل کسی که داخل بهشت و وارد حوض کوثر شود معروف و اهل معروفند  
و سبب است که موجب زیادی عمر و بقای وقت است بکامل دل و روح و سجد دوم طول حلیس بر سر خروشیم اصطلاح معروف و احسان  
و صاحب معروف از مالک و دولتها محفوظ باشد و چون اهل بهشت داخل بهشت شود و خدای تعالی با او خوشی را بر او نماید  
بسیار اهل معروف ملاحت شود که مریک از ایشان بجای از اهل بهشت گذرد از بوی ایشان سینه که صاحب معروف و دیگران بوی  
احسانی و معروف کند خدای تعالی روز قیامت بآن مؤمن فرماید برو و هر کس با تو معروفی یا آورده اگر در درخ باشد  
بیرون اگر پس برود و بیرون آورد و در سرین بنده کان پیش خدا کسی است که معروف را دوست دارد و هیچ چیز از معروف  
نیست مثل ثوابش و مرویت که بر هر کس باشد اصطلاح معروف کند که اگر او اهل آن نباشد شما اهل آن باشید اگر کسی بجا  
راست شارا و شام و دهوی جانب چپ آمده عذر خواهی کنید قبول کنید و در برابر احسان اگر همان قدر احسان کنی تلاقی  
کرد و باشی و اگر زیاده کنی شکر آن بجا آورده باشی و چون شکر بای آری که باشی و هر کس بداند که چون بکسی یکی و احسان کند و واقع  
بجز کرده توقع هیچ و شکر و زیادی محبت از او نداشته باشد وجه جای توقع که با احسان حفظ عرض خود در تحصیل ثوابی فضایل  
برای خود داده و کسی که اعانت و سعی برای چیزی کند مثل با علی آخر است و مرویت که برای یکدیگر بدید بفرستید که نیست  
و اصلاح و بخش و عداوت شود و کاری که هر شش با یکی بیشتر از نقض بدیگری باشد نباید کرد و چون بکسی احسانی کند اگر تواند  
تلاقی کند و در نهج و شکر کند و در نظر آن کرد و پیش و حضرت صادق علیه السلام فرمود خدای تعالی لعن کرده قاطع بین معروف را  
پرسیدند که گیت او فرمود کسی با تو معروفی کند و اگر آن کند که سیلین شود که دیگر معروف نکند و نباید دانست که هر احسانی  
و نیکی از اهل و غیر اهل داخل و وقت **فصل پنجم** در فضایل صدقه مرویت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که خدای تعالی  
فرماید من هر چه که میفرماید یا بفرموده که آنرا بخود بگویم حتی آنکه اگر کسی خدای یا نصف خدای صدقه بآورد برای او تربیت کنم و زیاده کنم  
تا روز قیامت مثل که او را حدیث بر زبان باشد و خداوند تعالی از اهلای دنیا رفع کند بجز ثوابی که در آخرت مهیئت و صدقه از جانب خدا  
شیطان بیرون آید که هر مانع باشد و هیچ چیز بر شیطان که آنرا از صدقه نیست و هر کس اقل روز صدقه بدو بخشد و شکر و آنرا و از او  
رفع شود و اگر اقل شب ده بخشد و شکر و آن شب رفع کرد و روزی بودی محبت پیغمبر ص که گذشت حضرت فرمود امروز را بر سر خدای  
این بودی را بر بند و او را بکش پس بودی را بنده کند شد و داشته همه بروی سیر رحمت که حضرت فرمود همه را بر زمین گذاشت  
ماری سینه بر چوبی چسبیده بود پس سیدی را بودی امروز که گذشت و زمان در شتم یکی را خودم و یکی را تصدق کردم حضرت  
فرمود برکت این تصدق شتر این مار را زد و دفع شده و حضرت امام جعفر فرمود در میان من و منجی وقت زینبی بود و منی خوب است  
کس در ساعتی منی و خودش در ساعت سعید بیرون روم چون رفتم و وقتیم که درم وقت حسان افتاد و منجی دست بخت زار و زاری  
حیرت و حیرت گفت یک زن چنین چیز نمیده بودم من گفتم بل من وقت بیرون آمدن تصدق کردم و آن بترا بختم تو بود و هم از ایشان







[illegible][illegible]















































الوجه والحق والوفاة فانزلت في القرآن على الانبياء وروى في كتابه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم  
رواه في كتابه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انك انما خلق في هذا اليوم الموعود به ما قد قبل الله  
ولا ذنبه بكنه الشفاء ومن فيها والافرن ومن عليها ولا انك انما خلق في هذا اليوم الموعود به ما قد قبل الله  
لذلك وبالشهادة يوم القيمة العوض من قبله ان الانبياء من نبيه والاوصياء من عونه والشفاء في  
قوسه والاعوان معه في اوسيه بعد ما عظمه حتى يدركوا لا تارة وتارة والشهداء والبرهان  
ويكونوا احراراً صلى الله عليه وآله وسلم في اختلاف الليل والنهار والله في حقهم اليك الوكيل والتمثل  
سؤال الخريف مغرب يسبق الى نفسه مثاقيل يومه واسلاك الوضوء الى محفل ربه الله الله فضل  
على محفل وعونه وخبرنا في زمرته وبكرنا معه والذكر الكرامة وحمل الاثام الله وحمل الامور ثمانية  
فانك انما انفسه وانفسنا من الله وسما بفضله واجلنا وعن نبيه الامير ويكر الصلوة عليه عند ذكره  
وعلى جميع اوصيائه واهل اصفياه الله في دينك بالعدل والاشي من نعم الله على جميع البشر  
الله وحملنا في هذا اليوم خير موهبة فاشجرك في قلبك كما وهبت الحسن على جلد وعلاء فطرح  
بعضه ففطن عاقله من بغيره من بعده ففطن ربه وتعالى اوسيه في كتاب الله تعالى  
وريت كرس كرام من ماه شعبان روزه كروضاى قبا برحق من حسن نبي وهر استار وحوكة في هزار درم كرام  
وم كرس شب نصف شعبان وشب عيد فطر احياء دار ودرش نيز روزى كه درها هم مردود ودرش نصف شعبان بعد از شب قدر  
بهترين شهر است درين شب كه ان كبر وكرم زيده شود ورجوع به شود وكرسى درين شب زيارت حضرت امام  
حسن عاك ان كشته وآينه هوش آمريده شود ويزيدت كه كبرى شب نصف شعبان وشب فطر وشب عرفة وكيان  
زيارت حضرت كن ضاى قبا برحق من حسن نبي وهر استار وحوكة في هزار درم كرام  
الله والحمد لله ولا اله الا الله مريم راضد بكم كن ان كشته اش كبر زيده شود ورجوع به شود وكرسى درين شب زيارت  
كرو حله انچه سوال كن وخواه آنچه كن وصفت امام محمد باقر عهده كرس دنياه بعد از نماز عشاء در ركعت  
اول بعد من قبل اتمام الكافرون ودر وقت قل ولا تعبدوا لغير الله وسى بر حله ودر شب زيارت  
الله البر كبره بعد از ان كبره يا من اليه ملجأ العباد في الملمات واليه يرفع القلوب في الملمات يا عالم الجفر  
الغويات يا من لا يخفى عليه خفايا الا وهام والخرات يا ديت للخرات والبريات يا من يبدى ملكوت  
الانبياء والشوات انت الله الا انت احسن اليك بلا اله الا انت اجبت في هذه الكيلة من نظر  
اليه فرجته سمعت دعائى فاجبت وعلمت استعانت فاعلمت وشعرت من سالف خطيئته وعظم  
جورته فقدا شجرت بك من ذنوبى وعلقت اليك في مشرع يوبى الله عبدك بكونك وفضلك

واصله

واصله خطا يا بملك وعقوبك وتعدت في هذه الكيلة يا بايع كرامتك واجتبت في طاعتك اولياك  
الذين اجابكهم بطاعتك واخبرهم بحياوتك وجعلهم في طاعتك وصبروك الله اجبت من  
سعد وجعلهم في طاعتك واجتبت من سيعم والوفى ما اسلف واعطيت من الاثام  
في عصيتك وجبت الى طاعتك وما يقرب منك ويؤلفي عندك سيدى اليك بغير الطرب ورك  
يلتزم الطالب وعلى كرامك يعول المسكين القريب اذيت عبادك يا كرم واثم الكرم الا كرم  
واثرت بالعفو عبادك واثت العفو الرجيم الله فلا عفو منى ما رجوت منك فلا توبى منى  
يا بايع نبيك ولا تخشنى من جليل اسمك في هذه الكيلة لا هل طاعتك واجتبت في حجة من شرار  
بركك رب ان اهل تلك فاثت اهل الكرم والعفو والمغفرة جدد على ما انت اهل لا  
يا الله انك قد خلقنا بك وعلمت بحالنا لك وعلمت نبي بك فاثت ارضنا الزبون واثت  
الكرم الا كرم الله واخص من كرمك بغير نيل قسمك واعوذ بفضلك من عقوبتك واقترب من  
عظمتك واستعد يا بايع نعمائك وقد علمت من كرمك وتعرفت بكرمك واستعدت بعقوبتك  
من عقوبتك ويصلك من فضلك قد ما اسالك وايدى التمسك منك استلك بلسانك  
فاهوا اعظم منك بعد از ان سجد كن وبيت مرتبه كبريات وبعثت ربه الله وده مرتبه لاجل ولا اله الا الله  
بعد از ان صلوة بغير دست ورجعت كبريات كبره واولا نايه واولا كبره واولا كبره واولا كبره واولا كبره  
عطا فريد كرس درين شب ده ركعت نماز كبره در ركعت چهارده مرتبه قل هو الله احد ورجوع به شود وكرسى درين شب  
كبره الله لك سجد وادى خيال كبره يا اعظم كل عظيم اعظم كل عظيم اعظم كل عظيم اعظم كل عظيم اعظم كل عظيم  
دوم رست از سجود ودر مقام دو ركعت سجد نشسته شود وادى كبره وركعت اربعه درين شب بخوان الله صلى على محمد  
سيد المرسلين وصلى على آلهم في الجاه والمصطفى في الظلال المطهرين كل امة النبي  
من كل عبيت المرسلين والى الله المصطفى من النبيين الله الله وسبح بليانته وعظمته واهله  
واقرب حجة فانفع وحجة واثم روزه وقيامه وطهارة الفضل والوسيلة والذرية والحق وكلمة  
مطافح وادى كبره الا اولون والاحسان وصلى على ابي المرسلين وادى اولون وادى المرسلين  
النجيب وسيد الوصيين وخمسة رست للمسلمين وصلى على الحسن علي امام المؤمنين وادى المرسلين  
وخمسة رست للمسلمين وصلى على الحسين علي امام المؤمنين وادى المرسلين وخمسة رست للمسلمين  
وصلى على علي بن الحسين علي امام المؤمنين وادى المرسلين وخمسة رست للمسلمين وصلى على محمد بن  
علي امام المؤمنين وادى المرسلين وخمسة رست للمسلمين وصلى على جعفر بن علي امام المؤمنين

۹۰







[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]







وَأَقْرَبُ إِلَى الذُّلُوبِ الَّتِي  
تَسْتَعِينُ بِالنَّصْرِ

1

94

۱۱۱

٢١







































برداشت برادران شاهنشاهی زقوم است آنها را که بزرگوار باشند به نفع از آن فروخته و بکلی که را بخت نبویست اختیار کرده که هر کس  
علی از اهل شیرکند بشناسی از شاهنشاهی طوطی چسبیده و هر کس اعلی از اهل شیرکند بشناسی از شاهنشاهی زقوم چسبیده و هر کس از آن فروخته  
هر کس از روز و روزگرد بشناسی از طوطی چسبیده و هر کس از نسل و نسلش بشناسی چسبیده و هر کس مدتی در پیشانی چسبیده و هر کس  
مظالم از کسی غفلت کند پیشانی چسبیده و هر کس بمان زن شوهر یا والد و ولد یا خویش و خویش یا همسر یا بیگانه و بیگانه  
اصلاح و بخش و گذشت کند پیشانی چسبیده و هر کس قضا و درویشانی را مهلت دهد یا چیزی از حق خود باو بخشد پیشانی  
چسبیده و هر کس ادا و دین کند که صاحب اش از آن نایک گشت پیشانی چسبیده و هر کس غفلت احوال بیتی بود پیشانی  
چسبیده و هر کس سعی و جاهل را از غیبت و عرض و مومنی منع کند پیشانی چسبیده و هر کس عیادت پاری کند پیشانی چسبیده و هر  
صاحب محبتی را فقر کند پیشانی چسبیده و هر کس بر والدین یا یکی از ایشان یا کار و پیشانی چسبیده یا اگر ایشان را یکی از ایشان  
از آرزو به نفع عذر خواهی کند و دینی ایشان تحصیل نماید پیشانی چسبیده و هر کس بر کاری از کار یا چیزی کند پیشانی چسبیده  
باشد و هر کس اهل از اهل شیرکند بشناسی از شاهنشاهی زقوم چسبیده باشد و هر کس در نافرمانی عقیر کند و حق آسرا ضایع گرداند  
بشانی از آن چسبیده و هر کس فقری پیش آید که جز زحمتش و قناعت او نباشد و او را واکندارد و آتش کشد  
و مضطرب پیشانی چسبیده و هر کس از عذر و تقصیری و بدی خواهد و قبول کند بلکه بر پیشانی چسبیده و هر کس میان زن و  
یا والد یا ولد یا خویش یا دود و دوست یا دود و بیگانه افتاد کند پیشانی چسبیده و هر کس بر قرضی بر ایشان را  
داند و نشاند کند پیشانی چسبیده و هر کس فرخی و شتر باشد و از صاحب حق چیزی کم کند و حقش را بد پیشانی چسبیده و هر کس  
چیزی را بری بزند و بر او ظلم کند پیشانی چسبیده و هر کس محبت خود نکند و تنگ عرض او نماید پیشانی چسبیده و هر کس غنای حرامی کند  
بشانی چسبیده و هر کس قباچ افعال خود و انواع ظلم خود را نقل کند و بان تفاخر کند بشانی چسبیده و هر کس از روی بیکر نبویست  
موضعی از روی بشانی چسبیده و هر کس از ناب استخفاف ظلم تنصیع جنازه بازن فقری صاحب حصیلت کند پیشانی چسبیده  
و هر کس حقوق والدین یا یکی از ایشان کند یا ایشان از آرزو به نفع و تحصیل رضا و عذر خواهی ایشان کند و حال آنکه کار  
بیش از پیشانی چسبیده و هم چنین هر کس غفلت از افعال خود شود پیشانی از زقوم چسبیده باشد و او را یک شیع باشد تا بخت حرام  
آن مدتی نگاه آسمان میگردد و اظهار سرور و شگفتی میفرمود بعد از آن نگاه بر زمین کرد و اظهار آرزوی و دلگیری نمود و هر کس از آن  
موقوفه صاحب گشت فروخته و بکلی که را بخت نبویست اختیار نموده که دیدیم درخت طوطی را که جمعی از شاهنشاهی آن آویخته همه را بهشت برد  
بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر دو شاخ و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده  
حافظان حضرت بوده بهر شاخهای طوطی چسبیده بود و او را از هر کس بالاتر برد از بخت خندام شدم و چون نگاه بر زمین  
دیدیم درخت زقوم را که جمعی از شاهنشاهی چسبیده بودند و بر او فروخته و بعضی دیدیم بر یک شاخ چسبیده و بعضی  
شاخ و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده و بعضی بر یک شاخ چسبیده

تا به فضل و کرامت جنت و از آن جهت و دیگر شد بعد از آن باز نگاه بر آسمان کرد و خندان شد و نگاه بر زمین کرد و دیگر گفت پس بنده  
اگر آنچه من دیدم شاید دیدید روزی با یکدیگر باشد و اگر نه هر روز میگذرانید و بشماره بابت شققت و عبادت هر روز میفرمود  
و الهای خود را بصدقه تمام میکرد و به جهنم و آوار و در جهنم باخته گفتند پدر ما در راه و اهل و فرزندان و الهای خود را دیدند  
چون شش تنی طوطی بهر پشت رجوع کردند صدای از جانب خدا اندر گوی طایله پسندید که پس امروز بشنای از طوطی پسندید  
آنقدر که سینه افتخار یافته از هر جانب خانه و قصرها و مفتیهای بهشت را بدو رسید پس بعضی از ایشان را از هر جانب هزار سال  
راه عطا کردند و بعضی را دو برابر آن و بعضی را سه برابر و بعضی را چهار برابر و هم چنین هر کس را بقدر عیش و چون بشنای قیوم  
بهجت فرمودند صدای از جانب خدا اندر گوی خزان جنت رسید پس هر کس را امروز بشنای از زرقم حبسید و بقدر حرارت  
و غلظت اشتیاق از هر جانب برای او از آتش خانه و منازل بنایند و مارها و عقربها و زهرخوارها و غلها و عذابها برایش میبار  
گردانید پس برای بعضی یک راه و برای بعضی دو سه راه و صد سال و بیشتر دیگر هر کس را بقدر عیش عذاب قرار گشت و بعد از  
آن بر اطراف زمین نگاشته و گاهی هر روز و گاهی دیگر پیش فرمود خوش آمدن که اطاعت خدا میکنند و بهشت انهای طوطی  
حبسید اندک صدای قیوم چون ایشان را کرام و شققت میفرماید شش طین شود ایشان را شش اندک ایشان را اگر آگاه کنند و صدای  
قیوم طایله را فرموده که با شش طین حبابه و قندار میکنند و شش طین را میکنند و دور می سازند و بدانان که صحبت میکنند  
و شش طین ایشان را اگر کرده بهجت میفرستد بعد از آن فرمود پس عظیم امروز کنید و قدرش بدانید و حرمتی بشناسید که با  
مردم کام و رزحی شوند و بسیار مردم کام و رشتی کردند **باب پنجم** در ترویج و احکام مخلوق بآن و مقصود از این  
باب انشاء الله تعالی در وازده فصل بیان شود **فصل اول** در فضیلت ترویج و کرامت ترویج و رویت از اهل  
عبت ظاهرین صلوات الله علیه و اجمعین که چون کسی ترویج کند نصف و بیست و پنج محفوظ کرد پس در نصف دیگر احتیاط و احتیاط  
خود نماید و در کرامت نماز صاحب اهل و عیال و فضیلت از بنفاد کرامت عرب و هیچ بنای در هر کام پیش خدا و کمتر از کمال و  
هیچ خرابی و کشتن تراز فرقت و طلاق نه و صدای قیوم از غلظت و شغنی با طلاق و از آن در قرآن بسیار فرموده و اگر تشر در زمان  
باشد و حضرت پیغمبر فرمود صلوات موسی را از اینکه ترویج کند شش یا از او اولادی بهر سنگ مذکور عبادت خدا زمین  
را سنگین کنند و نیز فرمود ترویج کنید و تحصیل اولاد نماید که روز قیامت من به شما بسیار ارم و مغفرت و مهربانی کنم  
حق طوطی که از شما فقط شود و قشور غلظت و شغنی و خشم و کد و بهر در بهشت است و با و گویند و داخل شود و داخل نشود  
تا اقل و الدین من داخل نشود پس صدای قیوم طایله را فرماید که اولادیش را آورده داخل بهشت کنند و اولاد و نیز ترویج  
در مکان از شش و غیره و عفران برای آبی خود که شفا گشتند و نیز فرمود ز دل ترین اموات که غریب اند و حضرت  
امام جعفر صادق فرمود دوست ندادم که تمام دنیا و همه از زمین باشد و یک شب عرب بخوابم بعد از آن فرمود و کرامت نماز ترویج  
بهرت از آنکه عرب بشمار نماز گذارد و روزی که در کس خواهد لایک و یازده پیش بخارود و باز و برود و کسی که از















[illegible]

کتابخانه

بهشت اورا واجب شود کسی پرسید که اگر او تمام باشد چنان است فرمود ای اود تمام باشد گفت اگر یکی هم باشد یکی فرمود  
اگر یکی هم باشد و نیز روایت که اگر کسی بود و خیر او و حرام او و غایب او باشد و از او رخ نگاه دارند  
و کسی بفرزند خود و احسان و مهر باقی نگذارند چنانست که با او این خود کرده باشد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دوست دارد و ایشان  
رحم کند و چون با ایشان وعده کند و وفا کند و کسی فرزند خود را بخت داشته باشد خدای تعالی بر او رحمت کند و اگر فرزند را بگوید  
برایش سه نسیه و اگر سرورش کند و روز قیامت سرورش کند و یکی را به بازی ببرد و حیال و اطاعت بدارد چنانست که برای  
جعی خراج صدقه برده باشد و اضلالت است که اقول چیزی به خزان و زمان دهنده کسی دختر را امر و کرد چنانست که بنده از او لا  
اسیلا آزاد کند و اگر بر بر امر و کرد چنانست که از ترس خدا را کسیت باشد و یکی از ترس خدا بگریه از امانی است باشد و یکی  
زنی را که با او قرابتی و خویشی داشته باشد سر و کند خدای تعالی روز قیامت او را امر و کند و چون والدین فرزندان را کفری روزی  
بخت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که هر که فرزند خود را بکشد بعد از آن که او رفت حضرت فرمود این مرد از اهل دوزخ است و مرد  
که طفل را که الله تعالی آفرید آخرش اسرائیل و قتل نمود الله تعالی از او لعنت کرد و اگر سوره تعلقش کند زلفش منقطع شود و نیز روایت  
که چون پسر را سال تمام شود اگر کند یا نه گفت رب بگوید لا الا الله و چون سال مفت است و بیت روز تمام شود بگوید مفت  
بگوید بعد از رسول الله چون چهار سال تمام شود مفت مرتبه بگوید صلی الله علیه و آله و چون پنج سال تمام شود دست راست و دست  
از پیر بگوید رویش بقبل کند و بگوید سجده کند و چون شش سال تمام شود کوع و سجود بیاورد و بگوید و چون هفت سال تمام  
شود بگوید دست رویش بپیش کند و بگوید نماز کند و چون هشت سال تمام شود وضو و نماز یا شامید و هم که تقصیر و کمالی کند بر بگوید  
وضو و نماز یا دیگر کند نماز و والدینش آفریده شود و نیز روایت که طفل را هفت سال بگذارد یا زیاده و هفت سال یا کمتر از آنست  
و خطا باشد و هفت سال دیگر ملازم خود را بداند که آداب و اخلاق یاد گیرد و شرح دین از ضلال و حرام تعلیم کند بعد از  
آن اگر آن صلاح و عفت بدین و ایمان در وی باشد و در مدار تربیتش باشد و دست زور بر دارد **فصل از دین** و حقوق  
زوجهین بر یکدیگر روایت از اهل بیت علیهم السلام که حق زوج بر زوجه اینست که عذرت و اطاعتش کند و خلاف امر و رضایش  
نکند و از خانه او بیرون او و متعلق نکند و بکی چیزی ندهد و اگر در کمال بیاض او و زلفش باشد و ضبط خانه و ضبط مال او  
کند اگر زن را شوهر برای غیر مصلحت خانه چیزی بگوید دیگر ندارد خدای تعالی بر او نظر رحمت کند و هر که خدا را نظر رحمت کند بعد از آن  
برگز عذابش نکند و از جمله حقوق آنکه خود را از زینت خالی ندارد بهر چه معتد و شود دست را بی جناحه از او اگر چه بین بالید  
باشد خدا بر او رحمت باشد و حیالت شوهر از زن بدین نرود و اگر زوجه ملائکه آسمان و زمین و ملائکه عقیق و رحمت بر او رحمت کند  
تا وقتی که رحمت نماید زلف بجزرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست در شوهرم به سفر رفت و مرا گفت از خانه بیرون نروم تا او بیاید و بدم  
سپار باشد اگر رحمت فرمایم بر مرا عیادت کنم فرمود زلفش را بپوشد و اطاعت شوهر کند و اگر شوهر را از عیادت خویش  
انگیزد پیش رفت شد فرستادن خلعت که نماز او حاضر و فرزندش اطاعت شوهر کند تا آنکه پدرش را دفن کرد و تا آنحضرت صلی الله علیه و آله











































[illegible][illegible]







[illegible]

۱۰۰

[illegible]

14











و عبادت را در چشم دولت شمرن کردیم تا چه جز از آن دو شمرنداری یا احدا که خواهی عبادت پاک و دریایی که سستی را بدین کون  
خود و خوشی را بشیوه و با آن خوف و ملازم دل که در آن کجاست یا بی و در آن پلان سستی یا احمد عزت و جلال خود را کمال  
عبادت عابدین و تو بندگان ایشان و تفریقشان بین نیست مگر در و نه و کس سستی و خوشی و تنهایی از اهل دنیا و اول محبت سرو پیاده که  
و اختلاط اهل دنیا و اول محبت سرو پیاده که و اختلاط اهل دنیا یا احمد چون کس سستی و خوشی پیش کند حرکت او را عطا کند اگر چه کافر  
باشد اما اگر کافر باشد آن حکمت بر وجهت باشد و وبال شود و اگر زمین باشد نور در بران و شفا شود پس اگر چه این است  
و اگر چه بنده پیشین و اول آنکه بنده عیب خودش باشد تا بآن مشغول شود و از عیب مردم فارغ گردد و در قافای علم و حقیقتهای شیطان  
و حقیقتهای نفس خودش باشد تا بآن مشغول شود و از راهی نیاید یا احمد هیچ عبادت پیشین بهتر از کس سستی و خوشی نیست پس کسی  
که روزی که در زبان از نبوده نه بد و نه شکی نیست که بنده از است و قزاق کند یا احمد میرانی سینه چه وقت عابدت گفت نمیدانم  
فرمود و حق که گفت صفت در و باشد و روح که او را از حرام باز دارد و خوشی که از حرام بفرماند باز دارد و خوشی و خوشی که روزی که در زبان  
ایش زیاده شود و حیاتی که در خلوتش از من میماند و کم خوری که بعد از ضرورت خورد و دنیا را روشن دارد و اگر آن روشن دارم و خوبان  
و دوست دارد که این از نداد و دوست دارم یا احمد چنان که کسی که درین هزار دست دارم مراد است و دارد تا اگر از دنیا بقوتی و جانده شده باشد  
شود و عفو خود را در عبادت من را نه و خوشی را پیش کند و و کل بر من کند و کوی بسیار و خنده که کند و مخالفت میو و موس کند و می خاند  
و علم صاحبش و زهد و نه پیشینش و علی و دستاش و تقارنش باشد و طلب رضای من باشد و از غضب من بگریزد و از اهل دنیا و از  
معاصی گریزان باشد و خود را مشغول ذکر و استماع من دارد و در عده صادق باشد و بعد و فاکند و دلش از صفیها و راه و فاکند و ی پائل  
پاک باشد و نمازش از شکر و باریا و تصور پاک باشد و در رفیق منی تمام کند و در غلبه ثواب و ثواب از عذاب من باشد و در حق پیشین  
دوستان من باشد یا احمد اگر بنده شکی تمام اهل آسمان و زمین و روزه کرد شکی اینان نماز کند و مثل ملائکه یکبار هفت از طعام باشد  
و مثل عابدین لباسهای درشت ذلیل پوشد و باین همه در دلش قدر ذره حب دنیا یا حب رب است یا نام یا اواره یا زینت دنیا  
باشد در جوار من راه نیاید و محبت خود را از من بردارد و دلش تا ناری که نام از او پیش کند و ملاطفت محبت خود را از من  
و بر تو یاد و محبت و سلام من و ایضا از حضرت پیغمبر ص مد و است که خدای تعالی فرموده ای آدمی زاده تو انصاف نمی آری و شرم نگیرد  
همیشه با تو نیست و رحمت و شفقت و دوستی و هر بانی میگردد و تو باین بدو لب و معاصی مخالفت و دشمنی میکنی همیشه جز رحمت  
من بر تو نازل میشود و مخالفت تو پیش من می آید هر شب و روز فرشته کرم از تو علی قیج نزد من می آرد اگر تو وصف خود از  
کسی شنیدی و ندانی که ترا میگوید که آنرا دشمن خود دشمنی مراد و وقت غضب یاد کنم و هم از آخرت صمد و است که منادی از پیش  
عرش خاکند که ای بنی آدم خدای تعالی شما را سلام میرساند و میگوید من شما را مشتاق خود میکنم و شما مشتاق من نشوید و شما را از  
خودترسیدم و من ترسیدید شما را و جواب و روز را انبساط میکند و این پس این راه دور و دراز را یکی میکند و هم از آخرت صمد  
بجهرت است و این عفو و عفو یا علی ترا و صیتی چند میکنم ما دام که از مخالفت کنی همیشه در خیر باشی یا علی بهترین عبادت است که چرخ

صبح بر خیز و غمگین را خاطر نداشته باشی هر کس مردم از زبانش ترسند از اهل و خویش باشد بدترین مردم کیست که از ترس  
شروع از آنش که از ترس باشد یا علی بدترین مردم کیست که آخرت را بدینا بفروشد و بدتر از او کسی که آخرت خود را بدینای دیگری  
بفروشد یا علی هر کس قبول غدر کند خواه راست و خواه دروغ بشناعت من ترس یا علی بهشت حرامست بر هر تنی جز  
کوک که از هر چه گوید و با گویند پروا نکند یا علی مزاج بسیار مکن که قیامت برود و دروغ مکنی که از ترس برود و زنها بر طلال و کاهلی  
بخورد و راه مد که چون طلال با بی صبر بر تنی و چون کاهلی شوی ادای حق توان یا علی مکنه را تو بعبادت کس و خلق را که صاحب  
خلق بداند مکنه که بر تو برود آید و مکنه و دیگر افتد بلکه تو بآن ترکان تر آنت یا علی خدای تعالی را بهشت را از خوشی طلال و  
خشتی فقره آفریده و دوازش را از اوقات و شفتی را از زبیر و در یکیش را از لؤلؤ و فاکند و از زعفران و مشک از زعفران و اندیشه  
بعد از آن فرمود که کت که لا اله الا الله القیوم سعادت یافت هر کس داخل من باشد فرمود عزت و جلال من که داخل تو شود  
شراب خوار و من چنین و دیوت و احوال و محنت و نباش و عشار و قاطع رحم یا علی چند کس ازین است کافر بنده سخن  
چنین کسی که سخن را سر مردم کند و دیوت و کس که زن را بر حرم یا بی حیوان از نگاه کند و کسی که در رفتن سستی کند  
و کسی که سلاح جنگ یا بی حرب سلیمین فروشد و مانع زکوة مستطیع که چه نکرده میرد یا علی به چیز از کارم اخلاق است در دنیا  
و آخرت عفو کردن از کسی که بر تو ظلم کند و صله کردن با کسی که از تو قطع کند و صلح و رزید از کسی که با تو باخشی کند یا علی نماز  
چند کس قبول نشود بنده که از صاحبش گریزد و زنی که شورش را بر نکند و از دوری کند و مانع زکوة یا علی هر کس شفت داشته باشد  
حقیقت ایمان برایش کامل بود و در باری آسان و بهشت برایش گشوده شود و ضرر را بر آب سازد و نماز را در وقت یا حقوق خود را در  
زکوة مال و در غضب خود را خف کند و زبان نکند دارد و کفان استغفار کند و خیر خواهد یا علی به طاعت من علم کند یا علی حالت  
سطلایه دل را بداند اغنیاء و از اهل و زنان یا علی سر بجز از حقیقت ایمان صدفه در وقت پریشانی و انصاف حق و قبل علم استغفار  
یا علی سر بجز است که هر کس داشته باشد عیش تمام شود و روحی که از معاصی نگاهش دارد و خلقی که با مردم مدارا کند و حلی که سهل جانان کند  
یا علی در کاره بر روی بر و آید و یک را برای صلا و رحم و یک میل برای عبادت مرص و دو میل شش جنبه و سه میل با جاست  
دعوت و چهار میل بیارت مؤمن و پنج میل مبد و ماند و شش میل با علفه مظلوم و در استغفار و تقصیر مکن یا علی چون کسی که مردم  
گویند مکن داشت و ملائکه گویند چه آورد یا علی به جز نورش و وقت نشستن غنا و صید کردن غنا و بدو فخر و سلاطین رفیق یا علی  
هر کس خلقش نیکوتر و خلش زیاده و برش با قریه تر و انصافش بیشتر از هر کس این شپه تر و هم از آخرت صمد با بود و رحمت خود  
یا ابا در و حقیقت را عافیت نای نادر دنیا و آخرت نجات یابی خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را ندانی و ترا نمی بیند  
یا ابا در اهل من گشتی و چند هر چه بخواهی با بیای و در نجات یابد و هر کس از اینان بازماند ملائک خود یا ابا در هیچ جز از پیش از  
چرخ خیزند آن جوانی پیش از پیری و صحت پیش از بیماری و غنی پیش از فقر و فرست پیش از بیفرستی و زنده کی پیش از مرگ یا ابا در  
چون کار خیری بخاطر است رسید تا خبر کن که نیکو این عبادت این چه شود اگر بعد از این بانی کار دیگر توان کرد و اگر نه این کار محروم باشی یا کسی











